

ارنست مندل

رخساره‌های اقتصاد،

در روند

تکامل اجتماعی

(دفتر اوّل و دوّم)

ترجمه‌ی محمود مصور رحمانی

نقّاشات آزید

ارنست مندل

رخساره‌های اقتصاد،

در روند

تکامل اجتماعی

(دفتر اول و دوم)

ترجمه‌ی محمود مصور رحمانی

زنتال ماریار

## مسابقات مازیار

- رخصاره‌های اقتصاد، در روند تکامل اجتماعی (دفتر اول و دوم)
- ارنست مندل
- ترجمه‌ی محمود مصوررحمانی
- چاپ (دفتر اول و دوم در یکجلد) اول - مهرماه ۱۳۵۸

# فهرست مطالب

مقدمه..... ۵

## فصل اول

کار. تولید. ضروری. تولید اضافی..... ۷

تولید ضروری..... ۸

نخستین مراحل تقسیم اجتماعی کار..... ۱۱

نخستین طلیعه‌های محصول اضافی اجتماعی..... ۱۳

انقلاب دوره نوسنگی..... ۱۶

سازمان اجتماعی کار..... ۱۹

نخستین مرحله تصرف زمین..... ۲۳

آبیاری مصنوعی - گهواره تمدن..... ۲۸

انقلاب فلز..... ۳۰

تولید و ذخیره..... ۳۱

آیا نظریه اقتصادی محصول مازاد بر مصرف وجود دارد؟..... ۳۵

پانویس‌های فصل اول..... ۴۱

## فصل دوم

مبادله - کالا - ارزش..... ۴۵

مبادله صامت و مبادله هدایا..... ۴۶

مبادله پیشرفت..... ۵۱

معامله..... ۵۴

تولید خودمصرفی - تولید کالایی..... ۵۸

جامعه متکی بر سازمان تعاونی و سیستم صرفه‌جویی در «زمان کار»..... ۶۱

ارزش مبادله‌ای کالاها..... ۶۸

تولید کالایی ساده..... ۷۱

پانویس‌های فصل دوم..... ۷۶

## فصل سوم

### پول - سرمایه - ارزش اضافی

- ۷۹..... ضرورت وجودی «معادل عمومی»
- ۸۲..... سیر تکاملی «معادل عمومی»
- ۸۵..... پول
- ۹۰..... سیر تکاملی ثروت اجتماعی و کارکردهای مختلف پول
- ۹۲..... گردش کالا - گردش پول
- ۹۶..... ارزش اضافی حاصله از گردش کالاها
- ۱۰۲..... ارزش اضافی حاصله از تولید کالائی
- ۱۰۶..... سرمایه - ارزش اضافی و تولید اضافی اجتماعی
- ۱۰۹..... قانون تکامل ناهم‌آهنگ
- ۱۱۳..... پانویس‌های فصل سوم

## فصل چهارم

### سیر تکاملی سرمایه

- ۱۱۵..... اشکال مختلف محصول اضافی کشاورزی
- سیر تحولی و چگونگی انباشت ارزش‌های مصرفی
- ۱۱۹..... و انباشت ارزش اضافی
- ۱۲۳..... سرمایه‌ی ربائی (تنزیلی)
- ۱۲۶..... سرمایه‌ی بازرگانان (سرمایه‌ی تجار حقیقی)
- ۱۳۰..... انقلاب تجاری
- ۱۳۷..... صنایع خانگی
- ۱۴۱..... سرمایه‌ی مانوفاکتورها
- ۱۴۴..... پیدایش و ظهور طبقه کارگر به مفهوم مدرن کلمه
- ۱۴۷..... انقلاب صنعتی
- ۱۵۰..... ویژگی‌های توسعه و تکامل سرمایه‌داری در اروپای غربی
- ۱۵۸..... پانویس‌های فصل چهارم

## مقدمه

انسان برای آن که بتواند ادامه حیات و بقاء نوع خود را در پهنه طبیعت امکان پذیر سازد، ناگزیر به ارضای نیازمندی‌های زیستی خویش است. حصول به این هدف نیز در گرو دخالت در طبیعت و بهره‌گیری آگاهانه از امکانات موجود در آن است. از طرفی دخالت در طبیعت بمنظور بهره‌گیری از امکانات موجود در آن، تنها در شرایطی به نتیجه مطلوب یعنی تأمین نیازمندی‌های زیستی انسان منجر خواهد شد که از ماهیتی همگانی و جمعی برخوردار باشد.

براین اساس تلاش گروه‌های انسانی بمنظور تأمین نیازمندی‌های زیستی خود لزوماً در میان افراد هر گروه به پیدایش و برقراری روابط خاصی می‌انجامد، که ملهم از چگونگی برخورد آن‌ها با طبیعت مادی است.

این را نیز می‌دانیم که انسان با گذشت زمان و بر اثر برخورد مدام و پی‌گیر خود با طبیعت، مرتباً تجربیات تازه‌ای می‌اندوزد و به فرهنگ مادی و معنوی خود غنای بیشتری می‌بخشد. این تجربه‌اندوزی‌ها نیز به نوبه خود بر نحوه برخورد نوع انسان با طبیعت اثری می‌گذارد و شیوه تولید ارزش‌های مادی به وسیله وی را دگرگون می‌سازد.

از این روست که تلاش‌های انسان بمنظور تولید ارزش‌های مادی و توزیع و تقسیم آن‌ها (پویش‌های اقتصادی) نه تنها در شکل دادن به روابط حاکم بر زندگی جمعی هر گروه و در نتیجه ایجاد ساخت اجتماعی متناسب با خود بلکه در دگرگونی و تغییر بنیانی این ساخت نیز نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارد. به همین جهت شناخت قوانین حاکم بر این پویش‌ها از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و بشر هرگز در طول تاریخ حیات خود از کندوکاو در این زمینه غافل نمانده است. منتها کندوکاو در این زمینه نیز به مانند دیگر زمینه‌های علمی، در ابتدا و تا مدت نسبتاً درازی به علت فراهم نبودن زمینه‌های عینی مناسب، به گونه‌ای ذهنی دنبال می‌شد و الزاماً ماهیتی تخیلی داشت.

با این حال عدم آگاهی انسان بر کم و کیف این پویش‌ها مانع از

ادامه روند تکاملی آنها نمی‌شد و نمی‌توانست بشود، در نتیجه نحوه برخورد انسان با طبیعت و شیوه تولید ارزش‌های مادی در طول قرون و اعصار به سیر تکاملی خود ادامه داد و در هر مرحله از این سیر تکاملی به اقتضای شرایط جدید، ساخت اجتماعی تازه‌ای را به وجود آورد. گو اینکه انسان‌ها هنوز هم به این تحولات با دیده‌ی تحیر می‌نگریستند و برای تبیین این دگرگونی‌ها به خیال‌بافی متوسل می‌شدند. تا این که سرانجام جوامع اروپائی در روند تکاملی خود به مرحله‌ای رسیدند که آغاز رستاخیز علمی و ادبی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و بدین ترتیب کندوکاو در زمینه‌های مختلف علمی نیز به راهی تازه افتاده.

در همین گیرودار پاره‌ای از اندیشمندان برای شناخت قوانین حاکم بر پویش‌های اقتصادی جوامع انسانی به تلاشی تازه دست زدند و صاحب‌نظرانی چون «آدام اسمیت» و «ریکاردو» مکتب اقتصاد کلاسیک را بنیان‌گذاری کردند. پس از آن نیز مکتب «فیزیوکرات‌ها» و دیگر نحله‌های اقتصادی پا به عرصه وجود گذاشت. با همه این‌ها کندوکاو در مسائل اقتصادی و کوششی که برای شناخت قوانین حاکم بر این پویش‌ها به عمل می‌آمد حتی در این زمان نیز ماهیتی انتزاعی داشت و با واقعیات عینی که از روابط حاکم بر نیروهای تولیدی نشأت می‌گرفت منطبق نبود، اما دیری نپائید که این نقیصه نیز با کوشش دیگر صاحب‌نظران مسائل اقتصادی مرتفع شد و بشر موفق به شناخت علمی قوانین کلی حاکم بر پویش‌های اقتصادی جوامع انسانی گشت. یکی از امتیازات کتاب «رخساره‌های اقتصاد» در روند تکامل اجتماعی» که ترجمه فصل‌های اول و دوم آن در دفتر حاضر ارائه می‌گردد، در آن است که نویسنده به جنبه‌های تنوریک مسائل مورد بحث بسنده نکرده و با استفاده از نتایج حاصله از تحقیقات انسان‌شناسان به نام اروپائی و امریکائی کوشیده است تا در هر مورد نمونه‌های عینی کافی نیز در اختیار خواننده بگذارد، بدیهی است که اتخاذ این روش به روشن‌شدن ذهن خواننده و درک بهتر پویش‌های پیچیده اقتصادی در مراحل مختلف روند تکامل اجتماعی کمک زیادی می‌کند.

در خاتمه توضیحات هر فصل را در پایان همان فصل آورده‌ایم.

مترجم

## کار. تولید ضروری. تولید اضافی

انسان در میان تمام موجودات جاندار تنها موجودی است که نمی‌تواند از طریق سازش با شرایط طبیعی محیط زیست خود به‌زندگیش ادامه دهد بلکه برای این منظور ناچار است بیش از هر چیز براساس نیازهای خود بر محیط طبیعی زیست مؤثر واقع شود و آن را تغییر دهد.

«کار» تنها عاملی است که امکان مؤثر واقع شدن بر محیط زیست را در اختیار انسان می‌گذارد. کار فعالیتی است آگاهانه و در عین حال اجتماعی که تحت تأثیر امکان ایجاد ارتباط متقابل بین افراد این نوع و نیز معاونت آزادانه و متقابل آن‌ها با یکدیگر، رشد و نمو کرده است. در جهان حیوانات، تمام انواع به‌دلیل بر خورداری از ارگان‌های حیاتی خاص، قدرت آن را دارند که خود را با محیط زیست‌شان منطبق سازند، اما وجود دست با انگشت شصت متحرك و سیستم اعصاب تکامل یافته که از خصوصیات اندامی انسان است به‌او این اجازه را نمی‌دهند که در شرایط طبیعی مشخص و معینی مواد غذایی مورد نیاز خویش را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه فراهم سازد و در اختیار بگیرد. در عوض همین خصائص به‌او امکان می‌دهند تا برای رسیدن به مقصود، از وجود ابزار کار استفاده کند و به‌پاس آفرینش زبان به‌ایجاد سازمانی اجتماعی مبادرت ورزد. پیدایش این پدیده به‌انسان قدرت و توانائی می‌بخشد تا به‌بسیاری از شرایط نامشخص طبیعی محیط زیست فائق آید<sup>(۱)</sup>.

بنابراین کار، سازمان اجتماعی، زبان و وجدان آگاه وجوه تمایز تفکیک‌ناپذیر و متقابلاً تعیین‌کننده نوع انسان از سایر انواع موجودات زنده بشمار می‌رود. ابزار کار که انسان بدون استفاده از آن‌ها قادر به تولید نیست، یعنی توان تهیه



غذای موردنیاز خود را ندارد، تا بتواند در مقام يك «نوع» به زندگی خویش ادامه دهد، در بدو امر بمنزله وسیله‌ای مصنوعی برای جبران نارسائی‌های ارگان‌های طبیعی انسان تلقی می‌شدند.

انسان به ابزار کار از آن جهت نیازمند است که به وسیله آن‌ها قوای فیزیولوژیک غیرکافی خود را کامل می‌سازد. این ابزارها در آغاز زندگی انسان هنوز به وسیله خود او ساخته نمی‌شدند. در آن هنگام قطعات چوب، سنگ‌ها و استخوان‌های تیز و شاخ حیوانات تنها ابزارهایی بودند که در اختیار انسان قرار داشت. بهمین جهت خصائص ابزار کار و قدرت سازندگی نهفته در آن‌ها از نظر مردم‌شناسی و علم مطالعه دوران ماقبل تاریخ نخستین ضابطه برای شناخت موقعیت و طبقه‌بندی اقوام ابتدائی بشمار می‌رود.

این طبقه‌بندی و تعیین مراحل از دیدگاه کلی از دوران سنگ (عصر حجر) آغاز می‌گردد. گو اینکه پاره‌ای از شواهد قابل توجه دلالت بر آن دارد که در دوران ماقبل تاریخ ساکنان شمال آمریکا قبل از دوران سنگ، دوره دیگری به نام دوران استخوان را نیز پشت سر گذارده‌اند.

از آن به بعد انسان به تدریج بر اثر تکرار موقعیت‌های مشابه، موفق به اصلاح اشتباهات خود در زمینه فعالیت‌های تولیدی شد و رفته رفته در این زمینه پیشرفت‌هایی بدست آورد. در دوران ماقبل تاریخ بدون تردید مهم‌ترین کشف تکنیکی بشر پی بردن به وجود آتش و نحوه نگهداری از آن است. گرچه امروزه حتی میان اقوام ابتدائی نیز قومی دیده نمی‌شود که قبل از برقراری ارتباط با فرهنگ‌های غیرخودی از وجود آتش بی‌خبر باشد<sup>(۱)</sup>، اما افسانه‌ها و اسطوره‌های متعددی حکایت از زمانی دارد که بشر آتش را نمی‌شناخته و نیز از دورانی که قادر به نگهداری آن نبوده است.

سر جیمز جورج فریزر Sir James George Frazer افسانه‌های نزدیک به دو بیست قوم مختلف را درباره چگونگی پیدایش آتش جمع‌آوری کرده است. این افسانه‌ها همگی حاکی از اهمیت وافر و عظیم کشف آتش و طرق نگهداری آن در سرآغاز زندگی انسان است.

### تولید ضروری

انسان نیازهای اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی خود را به وسیله کار برآورده

می‌سازد. «مالینوفسکی» مردم‌شناس معروف، خوردن، آشامیدن، استراحت کردن، محافظت از خود در مقابل رعدوبرق، سرما یا گرما، پاسداری از بقای نوع خود به وسیله تولید مثل، و نیز فعالیت‌های جسمانی را اساسی‌ترین این نیازها می‌داند. تمام این نیازها به صورت اجتماعی برآورده می‌شوند. بنابراین پاسخ دادن به این دسته از نیازهای انسانی نه از طریق کوشش‌های جسمی مطلق فرد در مصاف با قدرت طبیعت، بلکه از مجرای روابط متقابل اعضاء یک گروه انسانی با یکدیگر است که جامعه عمل به خود می‌پوشد.

هرچه قومی ابتدائی‌تر باشد مقدار بیشتری از کار و کوشش آن قوم به مصرف جمع‌آوری و تهیه مواد غذایی می‌رسد. تا جایی که در مراحل کاملاً ابتدائی تمام کوشش و تلاش یک قوم به این امر اختصاص می‌یابد. ابتدائی‌ترین شکل تهیه مواد غذایی، گردآوری میوه‌های وحشی (رینزه‌خواری) به تله انداختن حیوانات کوچک و بی‌آزار و اشکال ابتدائی شکار و ماهیگیری است. اقوامی که در این مرحله از زندگی ابتدائی به سر می‌برند مانند بومیان استرالیا، یا برای این که مثال بهتری آورده باشیم، ساکنان بدوی «تاسمانی» که از ۷۵ سال پیش به کلی ناپدید شده‌اند، نه مسکن دائمی و ثابتی دارند و نه به‌رموز نگه‌داری از حیوانات خانگی آشنا هستند، که البته نگه‌داری از سگ در پاره‌ای از این موارد جنبه استثنائی دارد. این قبیل اقوام از بافتن لباس و ساختن ظروفی که برای نگه‌داری مواد غذایی به کار می‌رود نیز به کلی بی‌خبرند. در ضمن برای آن که مواد غذایی کافی جهت سدجوع خود را به دست آورند ناگزیرند دائماً در حرکت باشند و مسافت زیادی طی طریق کنند. در میان آن‌ها تنها افراد بسیار فرتوت و کسانی که نمی‌توانند تمام روز را روی پا سپری کنند اجازه دارند تا حدودی از شرکت در امر گردآوری خوراک خودداری کنند و قسمتی از اوقات روزانه خود را به امر تهیه وسائل و ابزار کار اختصاص دهند.

زندگی اکثر قبایل و اقوام عقب‌مانده‌ای که در حال حاضر نیز وجود دارند، از جمله ساکنان جزایر «آندمان» در اقیانوس هند، بومیان «فویلند»، «بوتوکو»های آمریکای لاتین، «پیگمه»های آفریقای مرکزی و اندونزی و «کوبو»های وحشی مالایا، شباهت زیادی به زندگی بومیان استرالیا دارد.

اگر این نظریه را قبول کنیم که سابقه حیات نوع بشر به یک میلیون سال پیش می‌رسد به این نتیجه می‌رسیم که بشر حداقل ۹۸۰ هزار سال از این مدت را در

نهایت سختی و مشقت گذرانده است. در این دوره طولانی همیشه گرسنگی به صورت خطری جدی و دائمی حیات نوع بشر را در معرض تهدید قرار می‌داده و حد متوسط تولید مواد غذایی حتی برای سدجوع وی نیز کافی نبوده است. زیرا در آن مرحله هنوز مدت‌ها وقت لازم بود تا بشر بتواند با پدیده کنسرو کردن مواد غذایی و جلوگیری از فساد آنها آشنا شود. در نتیجه حتی در موارد نادری که شرایط و اوضاع و احوال مساعد طبیعی موجب وفور مواد غذایی می‌گشت، از این فراوانی جز اصراف حاصلی به‌بار نمی‌آمد.

کما این که «بوش‌مان»ها، اقوام ابتدائی استرالیا، «ودا»های سیلان و ساکنان فویرلند نیز در عمل، هرگز چیزی برای آینده ذخیره نمی‌کنند. ساکنان استرالیای مرکزی همیشه تمام آنچه را به‌دست می‌آورند به‌یک باره مصرف کرده معده خود را تا گلو پر می‌کنند. بعد از آن هم این عذاب را به‌جان می‌خرند که مدت نسبتاً درازی گرسنه بمانند. این قبایل وقتی که درصد تغییر مسکن برمی‌آیند و به‌جای دیگر کوچ می‌کنند، ابزار کار سنگی خود را در همان محل نخستین بر جای می‌گذارند و پس از رسیدن به‌محل جدید چنانچه به‌وجود ابزار کار تازه‌ای احتیاج پیدا کنند مجدداً به‌ساختن ابزار مورد نیاز خود می‌پردازند. از نظر یک نفر «پاپوا» از یک وسیله و ابزار کار باید آن‌قدر استفاده کرد تا ابزار مزبور غیرقابل استفاده شود. یک «پاپوا» هرگز به‌این فکر نمی‌افتد که قبل از غیرقابل استفاده شدن ابزار کار خود دست‌افزار تازه‌ای بسازد و آن را جانشین ابزار نیمه مستعمل قدیمی کند. در دوران نخستین، ناامنی حاکم بر محیط، خود عامل بزرگ و مؤثری بود که مانع از آن می‌شد تا انسان بتواند به‌ذخیره مواد غذایی و انبار کردن آنها بپردازد. بدین ترتیب دوران‌های فراوانی و قحطی و کمیابی، دائماً جای خود را به‌یک‌دیگر می‌دادند و جانشین هم می‌شدند.

البته این کوتاه‌بینی را نباید به‌ضعف هوش و استعداد بشر ابتدائی نسبت داد، بلکه این امر بیش از هر چیز ثمره مستقیم زندگی توأم با گرسنگی و ناامنی چندین هزارساله‌ای است که بشر را ناگزیر می‌ساخت به‌محض این‌که فرصت و امکان مناسبی به‌دست می‌آورد خود را تا سرحد امکان سیرکند و همین امر نیز خود به‌عنوان یک عامل مؤثر موجب می‌گشت تا مسئله آشنائی بشر با امکان نگهداری و ذخیره مواد غذایی تا مدت‌های مدید به‌تأخیر افتد. از طرفی در این مرحله کل تولید هر گروه انسانی فقط می‌توانست به‌نیازهای آنی آن گروه، یعنی غذا،

پوشاک، محل سکناى دستجمعى و ذخيره کم و بيش ثابتى از ابزار کار برای توليد فرآورده‌هاى مورد نیاز آن‌ها پاسخ گوید. محصول مازاد بر مصرف دائمى و ثابت نیز هنوز به وجود نیامده بود.

## نخستين مراحل تقسيم اجتماعى کار

تا زمانى که موادغذائى کافى در دسترس نباشد تمام افراد يك جمع ناگزيرند وقت و نیروى خود را در تهیه غذا صرف کنند. در نتیجه امکان پرداختن به فعاليت‌هاى اقتصادى ديگر و دنبال کردن آن‌ها به صورتى پی‌گیر و مداوم برای افراد چنین جمعى وجود نخواهد داشت. يکى از نخستين محققين و پژوهشگران به نام کابتسا دوفاکا Cabezade vaca در آمريکای مرکزى با قبایل سرخ‌پوستى روبرو شده است، که مى‌توانند از ساقه گیاهان برای کلبه‌هاى خودسقف بيافند، ولى به خاطر نداشتن وقت کافى هرگز به چنین کارى مبادرت نمى‌کنند. افراد اين قبایل در حقيقت ترجيح مى‌دهند تمام وقت خود را صرف گردآوری موادغذائى کنند، زیرا در صورت پرداختن به فعاليت‌هاى ديگر با گرسنگى و کمبود موادغذائى مواجه خواهند شد.

در میان جمعى که تمام اعضاى آن تمام وقت و نیروى خود را صرف تهیه و گردآوری موادغذائى مى‌کنند، از تقسيم اجتماعى کار يعنى تخصصى شدن مشاغل نیز نشانى دیده نخواهد شد. به همین جهت برای پاره‌اى از اقوام ابتدائى، اين که هر يك از افراد تهیه‌کننده و توليدکننده کليه مايحتاج خویش نباشند، امرى کاملاً باورنکردنى جلوه مى‌کند. برای نمونه سرخ‌پوستان نواحى مرکزى برزیل در برخورد با کارل فون دن اشتای نن Karl Von den Steinen پژوهشگر آلمانى مرتباً مى‌خواستند بدانند، آیا او شلوار، ننوى خواب و ساير اشیائى را که با خود داشت شخصاً تهیه و توليد کرده است یا نه، آن‌ها از شنیدن پاسخ منفى وی به شدت تعجب مى‌کردند.

البته حتى در اين مرحله از تکامل اجتماعى نیز، گاه و بیگاه افرادى دیده مى‌شوند که برای انجام اين یا آن کار قابلیت مخصوصى از خود نشان دهند، اما موقعيت اقتصادى گروه يعنى کمبود مستمر موادغذائى به اين قبیل افراد فرصت و امکان بهره‌برداری کامل از قابلیت خود را نمى‌دهد.

ريموند فیرت Raymond Firth در شرح عادات بومیان جزیره تیکوپیا (واقع در

مجمع‌الجزایر سلیمان در اقیانوس آرام) می‌نویسد:

«در تیکوپیا هر يك از بومیان هم کشاورزی می‌کنند، هم به‌ماهگیری می‌روند و هم با کار در جنگل و بریدن درخت‌ها آشنائی دارند. زن‌ها نیز از يك سو علف‌های هرزه مزرعه را وجین می‌کنند، از يكسو در تنگ آب‌های واقع در مسیر رودخانه‌ها به‌ماهگیری می‌پردازند و هم با استفاده از ساقه گیاهان به‌بافتن لباس و حصیر مبادرت می‌ورزند. مسئله تخصص، در میان این قوم تنها به‌آن پایه رسیده است که در زمینه‌های مشخص مهارت‌هایی پدید می‌آید، اما این قبیل فعالیت‌ها به‌شکل جدی و دائمی دنبال نمی‌شوند.»

آن چه در این زمینه دربارهٔ جامعه‌ای که از نظر کشاورزی در مرحلهٔ پیشرفته‌تری قرار دارد و با کشت و کار آشنا است صدق می‌کند، به‌مراتب دربارهٔ جوامع عقب‌مانده‌تر و ابتدائی‌تر مصداق بیشتری خواهد داشت.

مشخصاتی که «ریموند فیرت» از سازمان اجتماعی بومیان «تیکوپیا» ذکر می‌کند در عین حال حاکی از آن است که نوعی تقسیم کار از همان بدو امر وجود داشته که در تمام مراحل تکامل اقتصادی جامعه بشری نیز قابل مشاهده است و آن تقسیم کار برحسب جنسیت است.

به‌طورکلی در ابتدائی‌ترین اقوام، مردها به‌شکار می‌پردازند، اما زنان وقت و نیروی خود را صرف گردآوری میوه‌های وحشی و بدام انداختن حیوانات كوچك و بی‌خطر می‌کنند. در قبایلی که به‌مرحلهٔ پیشرفته‌تری رسیده‌اند زمینه فعالیت زنان و مردان تا حدودی از يك‌دیگر جدا شده، افراد هر يك از این دو گروه به‌کسب مهارت در زمینه‌های معینی نایل گشته و کار و فعالیت آن‌ها در همین زمینه‌های مشخص دنبال می‌شود. در میان این اقوام زنان کارهایی را انجام می‌دهند که حوزهٔ عمل آن در حول و حوش محل سکونت قوم است، از جمله نگهداری و مراقبت از آتش، رشتن و بافتن البسه، ساختن ظروف گلی و غیره. اما مردها در مقابل به‌انجام کارهایی می‌پردازند که انجام آن‌ها مستلزم ترك محل سکونت قوم و دور شدن از آن است، از جمله به‌شکار حیوانات بزرگ و وحشی می‌روند و در عین حال از موادی چون قطعات سنگ، چوب، عاج شاخ و استخوان که طبیعت در اختیارشان می‌گذارد ابزار کار می‌سازند.

در این مرحله از تکامل، فقدان آن نوع از تقسیم کار که بتواند منجر به‌ظهور و تکامل مهارت‌ها شود، مانع از پیدایش و رشد تکنیک‌هایی می‌شود که به‌دورهٔ

آموزشی درازمدت و معلومات و اطلاعات خاص خود نیازمند است، اما در عوض موجب فراهم آمدن زمینه‌ای می‌گردد که در متن آن رشد و تکامل قوای جسمی انسان با نحوه کار و فعالیت او هماهنگ گردد. در نتیجه اقوامی که هنوز با تقسیم کار آشنا نشده‌اند اما به‌یاس شرایط مناسب و مساعد طبیعی بر گرسنگی، قحطی و بیماری‌های همه‌گیر و خطرناک فائق آمده‌اند گروه خاصی از انسان را به وجود آورده‌اند که مایه حیرت و تعجب دنیای متمدن است.

(از این دست می‌توان به «پولی نزی‌ها» و نیز معدودی از سرخ‌پوستان شمال آمریکا - قبل از تصرف این سرزمین به وسیله سفیدپوستان - اشاره کرد.)

### نخستین طلیعه‌های محصول اضافی اجتماعی

با گذشت زمان رفته‌رفته تجمع اکتشافات، آگاهی‌ها، وقوف بر مسائل تازه و تجربیات تدریجی و متعدد، به‌بشر امکان داد تا با صرف نیروی کار کمتر محصول غذایی بیشتری تهیه کند. در همین مرحله‌است که ما با نخستین نشانه‌های افزایش قدرت تولیدی کار مواجه می‌شویم. با پیدایش تیروکمان و قلاب ماهی‌گیری، تکنیک شکار و صیدماهی و در نتیجه شیوه‌هایی که برای تهیه مواد غذایی به‌کار برده می‌شد به‌میزان قابل توجهی پیشرفت کرد و به‌صورت بهتری درآمد. بنابراین با آن‌که در این زمان پرداختن به‌چنین کارهایی هنوز یک نوع فعالیت و اشتغال جنبی و فرعی بشمار می‌رفت، سیر تحولی زندگی بشر چنین ایجاب می‌نمود که این فعالیت‌ها در آینده جایگزین روش قدیمی تهیه مواد غذایی یعنی گردآوری میوه‌های جنگلی (ریزه‌خواری) گردد.

با فرارسیدن این دوران، از طرفی پوست، استخوان، شاخ و عاج حیواناتی که اکنون به‌صورتی مرتب و بدون وقفه شکار انسان‌ها می‌شدند، به‌عنوان یک منبع مناسب از مواد اولیه در اختیار انسان قرار گرفت و از سوی دیگر انسان فرصت و امکان یافت تا روی این مواد اولیه «کار» کند. در نتیجه با پیدا شدن مناطق مشخصی که از نظر شکار و ماهی غنی به‌نظر می‌رسید، زندگی کوچ‌نشینی و توأم با ریزه‌خواری نیز جای خود را به‌زندگی نیمه ثابت شکارچیان یا ماهیگیرانی داد که فقط با تغییر فصل، تغییر محل می‌دادند و یا به‌طور کلی اقامتگاه دائمی و ثابتی داشتند. این شیوه زندگی را ما در قبایلی چون «مین کوبی» در سواحل جزایر «آندمان»، پاره‌ای از قبایل «مالایی» و غیره مشاهده می‌کنیم.

انتقال به مرحله‌ای که در آن زندگی بشر از شکل سرگردانی و آوارگی به حالت اقامت دائمی و یا نیمه دائمی در منطقه مشخصی درآمد، بر اثر افزایش قدرت تولیدی نیروی کار امکان‌پذیر گشت. لکن این تحول نیز خود متقابلاً در افزایش هرچه بیشتر قدرت تولیدی نیروی کار مؤثر افتاد. زیرا جمع‌آوری ابزار کار برای انسان مقیم و یا نیمه مقیم، به مراتب عملی‌تر و امکان‌پذیرتر از انسان خانه‌به‌دوش و آواره‌ای بود که ناگزیر و به‌طور مدام، ابزار کار خویش را به‌دنبال خود از این سو به آن سو حمل و نقل می‌کرد. بدین ترتیب آرام‌آرام درکنار آن مقدار از محصولی که برای معیشت و ادامه حیات گروه‌های انسانی ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود، نخستین طلیعه‌های محصول اضافی اجتماعی نیز ظهور کرد. این محصول اضافی در اصل بیش از هر چیز به تشکیل ذخایر مواد غذایی اختصاص می‌یافت تا در دوره‌های متوالی قحطی و گرسنگی مورد استفاده جمع قرار گیرد و مبارزه با این بلیه وحشتناک و یا لااقل تعدیل آن را برای بشر میسر و ممکن سازد. اقوام ابتدائی هزاران سال متمادی کوشیدند تا برای جلوگیری از فساد مواد غذایی راه و چاره مناسبی پیدا کنند. با این حال بسیاری از آنها راه و رسم نگهداری از مواد غذایی و جلوگیری از فساد آنها را تنها پس از برقراری ارتباط با تمدن‌های پیشرفته‌تر از خود فرا گرفتند. برای مثال قبایلی که در مرحله شکار همراه با کوچ باقی مانده‌اند و دست یافتن به امکان تولید محصول اضافی مستمر را به‌عنوان يك هدف دنبال نمی‌کنند، هنوز هم از وجود نمک، این ماده بسیار مهم و مؤثر در نگهداری گوشت، بی‌خبرند (۱۳).

دومین نتیجه اساسی تولید اضافی اجتماعی، فراهم ساختن زمینه مساعد و مناسب برای تقسیم کار است. از زمانی که يك قبیله یا قوم به‌ذخیره غذایی کم و بیش قابل اهمیتی دست می‌یابد، عده‌ای از اعضای آن، امکان پیدا می‌کنند که بخش بیش‌تری از وقت خود را به‌ساختن وسائلی اختصاص دهند که به‌طور مستقیم در خدمت تلاش و کوشش آنها به‌منظور تأمین احتیاجات غذایی آنی جمع قرار نمی‌گیرد، از جمله وسایلی چون ابزار کار جدید، اشیاء زینتی و ظروفی که مخصوص نگهداری مواد غذایی است.

در نتیجه به‌وجود آمدن چنین شرایطی آنچه تا این زمان نوعی استعداد شخصی در این یا آن زمینه بخصوص بشمار می‌رفت از آن پس شکل يك فعالیت تخصصی را به‌خود می‌گیرد و هسته اصلی شغل و حرفه را به‌وجود می‌آورد.

سومین اثر مهم پیدایش محصول اضافی اجتماعی فراهم آوردن موجبات سرعت رشد جمعیت است. بطورکلی شرایط ناشی از قحطی و گرسنگی مزمن، هر قبیله یا قومی را که با این مشکل دست به گریبان باشد در وضعی قرار می‌دهد که در نتیجه جمعیت قبیله و یا قوم موردنظر عملاً به زنان و مردان فعال و قادر به شرکت در فعالیت‌های معیشتی محدود می‌گردد. چنین قوم یا قبیله‌ای تنها از عهده نگاهداری تعداد معدودی از کودکان خود برمی‌آید و فقط می‌تواند به گروه خیلی کمی از آنها اجازه زندگی بدهد. به همین دلیل اغلب اقوام ابتدائی و عقب مانده شیوه‌های مصنوعی جلوگیری از زادوولد را می‌شناسد و این روش‌ها را عموماً مورد استفاده قرار می‌دهند. زیرا اعمال روش‌های جلوگیری از زادوولد، با توجه به شیوه‌های ناقص تهیه موادغذائی و در نتیجه کمبود آن، برای آنها اجتناب ناپذیر است. همچنین در شرایط خاص زندگی این اقوام، شماره افراد بیمار و غیرفعال که به کمک دیگران می‌توانند زنده بمانند نیز بسیار محدود است. کشتن اطفال موضوعی است که در میان این اقوام به کرات اتفاق می‌افتد. اسرای جنگی معمولاً کشته می‌شوند. و این تازه در صورتی است که برای تغذیه مورد استفاده قرار نگیرند. با همه این‌ها هیچ یک از تلاش‌های اقوام ابتدائی در راه جلوگیری از ازدیاد جمعیت را نمی‌توان دلیل سخت دلی و سفاکی آنها بشمار آورد. زیرا این قبیل اعمال قبل از هر چیز مؤید تلاش اقوام مذکور برای گریز از خطر بزرگ نابودی دسته‌جمعی قوم بر اثر کمبود موادغذائی و قحطی شدید است.

اما همین که ذخیره غذائی کافی و مطمئنی فراهم شد، امکان ایجاد تعادل تازه‌ای میان موادغذائی موجود و جمعیت قوم نیز فراهم می‌گردد. در نتیجه میزان زادوولد بیش‌تر می‌شود و تعداد کودکانی که خطر مرگ در دوران شیرخوارگی را پشت سر می‌گذارند و به سنین بالاتر می‌رسند افزایش می‌یابد؛ از طرفی طول عمر افراد ضعیف و پیر هم فزونی می‌گیرد و بدین ترتیب سن متوسط افراد قبیله یا قوم بالا می‌رود.

با افزایش قدرت تولیدی نیروی کار در میان یک گروه انسانی، تراکم جمعیت نیز در منطقه سکونت آنها فزونی می‌گیرد. و این خود ضابطه قابل اطمینانی است برای سنجش میزان پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی یک قوم. با افزایش جمعیت و تخصصی شدن کار، نیروهای تولیدی موجود در جامعه بشری نیز رشد می‌کند. بنابراین ظهور تولید اضافی اجتماعی ضروری‌ترین شرط لازم برای



افزایش آن است.

## انقلاب دوره نوسنگی

پیدایش تولید اضافی و مازاد بر مصرف مستمر مواد غذایی که در حقیقت، زائیده آشنائی مقدماتی انسان با کشاورزی و اهلی کردن پاره‌ای از حیوانات در طول دوران ماقبل تاریخ بود، اساسی‌ترین شرط مادی لازم برای به‌تحقق پیوستن مهم‌ترین دگرگونی و انقلاب اقتصادی عظیمی است که بشر از بدو پیدایش خود در روی زمین با آن روبرو شده بود. این انقلاب در واپسین لحظات دوران ماقبل تاریخ و در سرآغاز مرحله سنگ‌های صیقلی شده به‌وقوع پیوست و از آن، به‌نام انقلاب نوسنگی یاد می‌شود.

کشاورزی و دامداری از دو جهت موجبات افزایش مواد غذایی را فراهم می‌سازد. اول آن‌که در کشاورزی و دامداری از دانه و حیوان نه به‌منظور مصرف آنی و مستقیم، بلکه به‌منظور تکثیر آن‌ها پس از طی مدتی معین استفاده می‌شود. برای اقوامی که طی هزاران سال متمادی در مرز گرسنگی و قحطی به‌سر می‌برند قبول این مسئله که موقتاً از مصرف مقداری از آن‌چه در اختیار دارند چشم‌پوشی کنند و آن‌را در راه هدفی درازمدت به‌کار اندازند کاری بسیار مشکل است خصوصاً اگر این اقوام ذخیره غذایی دیگری نیز در اختیار نداشته باشند.

دوم آن‌که (۲) نه کشاورزی و نه دامداری هیچ یک بلافاصله و در زمانی کوتاه غذای لازم برای برطرف ساختن نیازهای آنی افراد قبیله یا قوم را در اختیار آن‌ها نمی‌گذارد. بنابراین قبیله یا قومی که به‌این کار مبادرت می‌کند، ناگزیر است در فاصله موجود میان کشت و برداشت برای سیر کردن خود از منابع غذایی دیگری که در اختیار دارد استفاده کند و در نتیجه نه کشاورزی و نه دامداری ابتدائی هیچ کدام نمی‌توانستند به‌طور ناگهانی و بی‌مقدمه در میان یک قوم به‌صورت شیوه اصلی تولید درآیند، بلکه تجلی و تکامل این دو شیوه تولید بایستی مرحله به‌مرحله انجام می‌گرفت. به‌همین جهت کشاورزی و دامداری در نخستین مراحل پیدایش خود در قیاس با شکار و گردآوری میوه‌های جنگلی (ریزه‌خواری) نوعی فعالیت جنبی و فرعی به‌حساب می‌آمد و تا مدت‌های طولانی یعنی تا زمانی که به‌صورت اساسی‌ترین شیوه تولید مواد غذایی درآمد به‌وسیله فعالیت‌های تولیدی قبلی یعنی شکار و ریزه‌خواری تکمیل می‌شد.

بطور کلی حدسیات موجود حکایت از آن دارد که کوشش‌های آگاهانه و تعمدی بشر در راه پرداختن به امر کشاورزی (در حدود ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد) به مراتب قدیمی‌تر و با سابقه‌تر از کوشش‌های او در راه نگهداری و تربیت حیوانات خانگی (در حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد) است. هرچند فعالیت در این دو زمینه می‌تواند همزمان و مقارن با یک دیگر آغاز شده باشد و حتی در میان پاره‌ای از اقوام این تقدم و تأخر محتملاً شکل معکوس داشته است. به هر حال در ابتدائی‌ترین شیوه کشاورزی که هنوز نمونه‌هایی از آن میان تعداد زیادی از اقوام ابتدائی آفریقا و اقیانوسیه دیده می‌شود رسم بر این است که به کمک چوب‌های نوك تیز در سطح زمین شیارهائی به وجود می‌آورند و یا به وسیله کلنگ مقداری از خاک را زیرورو می‌کنند. در این شیوه کشاورزی خاک به سرعت فرسوده و پیر می‌شود و انسان ناگزیر است پس از چند سال مزرعه خود را رها کرده قطعه زمین تازه‌ای را آماده کشت کند. تعداد زیادی از اقوام ابتدائی از جمله ساکنان مناطق کوهستانی هندوستان هنوز هم از همین شیوه استفاده می‌کنند و در نتیجه هر بار که زمین‌های قابل کشت آن‌ها فرسوده و غیرقابل استفاده می‌شود با سوزاندن قسمتی از جنگل‌های موجود، زمین‌های قابل کشت تازه‌ای ایجاد می‌کنند که در این صورت خاکستر حاصله نیز بعنوان کود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با وقوع انقلاب نوسنگی بشر موفق شد برای نخستین بار در تاریخ زندگی خویش تولید مواد غذایی را مستقیماً تحت کنترل خود درآورد و همین تحول موجب اهمیت فراوان این انقلاب در زندگی بشر شد.

ریزه‌خواری (گردآوری میوه‌های وحشی)، شکار و ماهی‌گیری شیوه‌های بی‌تحرك و غیرفعال تهیه موادغذائی است و استفاده از این شیوه‌ها یا بطورکلی موجب نقصان و کاهش ذخایر طبیعی يك منطقه می‌گردند و یا در مناسب‌ترین و بهترین شرایط طبیعی، این ذخائر را در يك سطح معین ثابت نگه می‌دارند. حال آن‌که کشاورزی و دامداری برعکس موارد فوق شیوه‌های فعال و پرتحرك تولید مواد غذائی بشمار می‌آیند. زیرا از طرفی منابع طبیعی موجود را که در اختیار انسان است افزایش می‌دهند و از سویی امکانات تازه و کاملاً جدیدی را به وجود می‌آورند که انسان می‌تواند به کمک آن‌ها با صرف میزان معینی از نیروی کار ده‌ها برابر بیشتر از موارد مشابه قبلی تولید کند. در نتیجه پیدایش این دو شیوه

تولید، محصول ناشی از کار اجتماعی انسان به‌میزان عظیمی افزایش یافت. انقلاب نوسنگی به‌آهنگ روند تکامل ابزار کار نیز سرعت قابل توجهی بخشید، زیرا از آنجا که این تحول موجب تولید مستمر محصول اضافی می‌گشت، زمینه لازم و مساعد برای حرفه‌ای شدن کارهای یدی را نیز فراهم کرد. زیرا نخستین شرط لازم برای کسب مهارت‌های حرفه‌ای برخورداری از ایام فراغتی بود که از کاهش میزان وقت مورد نیاز برای تولید موادغذائی ناشی می‌شد. از آن گذشته پیدایش کشاورزی و دامداری موجب ظهور نخستین رخصاره‌های تقسیم اجتماعی کارگشت و درکنار اقوام دامدار، اقوام کشاورز پا به‌عرصه وجود گذاشتند.

بدون تردید زن‌ها در پیشرفت شیوه‌های کشاورزی سهم تعیین‌کننده و بسیار مؤثری داشته‌اند. مشاهده اقوامی که هنوز در مرحله ابتدائی کشاورزی قرار دارند و مطالعه بسیاری از افسانه‌ها و اسطوره‌های مختلف<sup>(۵)</sup> این واقعیت را تأیید می‌کند که امر کشت در ابتدا به‌وسیله زنان آغاز شده است. زنان قبیله که در جوامع ابتدائی وظیفه خوشه‌چینی را برعهده داشتند و اغلب اوقات خود را در حوالی اقامت‌گاه قبیله می‌گذرانند هدف‌شان از دست زدن به این کار به‌وجود آوردن تسهیلاتی در امر تهیه آذوقه موردنیاز افراد قبیله بوده است. زنان قبیله سرخ‌پوست «وینه‌باگو» حتی مجبورند بذر ذرت و برنج را از دسترس مردان قبیله دور کنند چون در غیر این صورت مردان قبیله آن را برای مصرف مورد استفاده قرار می‌دهند.

درکنار تکامل تدریجی کشاورزی به‌وسیله زنان، درمیان تعداد زیادی از اقوام ابتدائی ادیانی ظهور می‌کنند که از فرهنگ الهه باروری مایه می‌گیرند و با شیوه کشاورزی آن‌ها ارتباط بسیار نزدیکی دارند<sup>(۶)</sup>.

نظام مدارسالاری که وجود آن در میان اقوام مختلف در این مرحله از تکامل اجتماعی به‌اثبات رسیده است نیز به‌همین ترتیب، با اهمیت نقش زن در پیدایش و رشد کشاورزی مرتبط است.

سامنر Sumner، کلر Keller و فریتیس هایشل‌هایم Fritz heichelheim نمونه‌های زیادی را ارائه می‌دهند که مؤید وجود نظام مدارسالاری در میان اقوام ابتدائی کشاورز می‌باشد.

## سازمان اجتماعی کار

هوب‌هاوز Hobhouse ویلر Wheeler و گینسبرگ Ginsberg شیوه تولید در آن دسته از اقوام ابتدائی را که تا آغاز قرن بیستم وجود داشته‌اند، مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از فلز برای تمام اقوامی که از کشاورزی و دامداری اطلاع بسیار ناچیزی داشته‌اند ناشناخته بوده است. اقوامی نیز که در مراحل کاملاً ابتدائی پیشرفت اقتصادی متوقف گشته‌اند از این زمره‌اند. این قبیل اقوام ابتدائی حداکثر در زمینه سفال‌کاری و بافندگی به کسب مهارت‌هایی موفق شده‌اند.

مدارك باستانشناسی نیز نظریه‌های مردم‌شناسان را در این مورد تأیید می‌کند. در قاره اروپا به‌نشانه‌های مبهمی از نوعی سفال‌کاری که متعلق به دوران نوسنگی است برخورد می‌کنیم. در هندوستان، شمال چین و نیز شرق و شمال آفریقا با نشانه‌هایی از جوامعی با همین خصوصیات مواجه می‌شویم که در فاصله ۶ تا ۷ هزار سال قبل از مبداء تاریخ ما می‌زیسته‌اند. عدم وجود سفال‌کاری یا بافندگی ظریف‌تر و پیش‌رفته‌تر در این دوران مؤید آن است که در زمان مورد نظر کار یدی به‌طور کاملاً مستقل وجود نداشته است.

در این دوره محصول مازاد بر مصرف کشاورزی و دامداری آن‌قدر زیاد و قابل توجه نیست که بتواند افراد مستعد برای انجام کارهای یدی را به‌طور کامل از شرکت در امر تهیه و تولید موادغذائی موردنیاز برای برطرف ساختن حوائج ضروری جمع، معاف دارد. کمااینکه حتی امروزه نیز در دهکده چینی «تای‌توا» هیچ يك از اعضای دهکده را نمی‌توان یافت که مستقلاً و به‌تنهایی از طریق کار یدی و حرفه‌ای خود زندگی کند. در نتیجه تمام ساکنان دهکده از بنا گرفته تا بافنده و کارگر کارگاه‌های کوچک آهنگری و معلم و دشت‌بان و غیره همگی در فصل کشت و برداشت و یا مواقعی که به‌فعالیت‌های حرفه‌ای آن‌ها نیازی نیست به‌اتفاق اعضای خانواده خویش در قطعه زمینی که به آن‌ها تعلق دارد به‌کشاورزی می‌پردازند.

هر جامعه‌ای برای این که بتواند به‌حیات خود ادامه دهد ناگزیر بایستی به‌مرحله مشخصی از پیشرفت اقتصادی برسد، هرچند این مرحله ابتدائی و بدوی باشد. همچنین سازمان‌دهی اجتماعی کار نیز به‌همان میزان برای ادامه حیات

جامعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

به‌طور کلی در اجتماعات نخستین، گروه انسانی به‌نیروی کار هر يك از اعضای خود نیازمند است. در این مرحله، تولید اضافی هنوز به‌آن پایه و مقدار نرسیده است تا مالکیت خصوصی بتواند، بدون آن که موجودیت جمع را به‌خطر نابودی بیاندازد، پا به‌عرصه وجود گذارد. در نتیجه سنت‌ها و قوانین شرافتی حاکم بر قبیله، با تشکیل هر نوع مالکیت خصوصی که از حد متعارف و معمول تجاوز کند، تباین دارد و از آن جلوگیری می‌کند. در این مرحله، تفاوت‌هایی که از نظر بازده کار افراد میان آن‌ها وجود دارد در امر تقسیم محصول مؤثر واقع نمی‌شود. یعنی بازده کار افراد برای آن‌ها ایجاد حقی نمی‌کند که براساس آن فرد بتواند مالک محصول کار خود شناخته شود، بلکه تنها نشانه جد و جهد بیش‌تر فرد تلقی می‌گردد. «برنارد موشکین» می‌نویسد:

در «مائوری» امر تقسیم در اصل متوجه این هدف بود که به‌نیازهای گروه پاسخ دهد و این نیازها را برآورده سازد. به‌همین جهت تا زمانی که هنوز در انبارها آذوقه‌ای یافت می‌شد، امکان نداشت شخصی از گرسنگی به‌هلاکت برسد و یا حتی گرسنه بماند. همین امر انگیزه به‌وجود آمدن نهادهای خاصی از قبیل مراسم سنتی مبادله هدایا یا برگزاری جشن‌های خرمن شده بود که وظیفه تحقق بخشیدن به توزیع عادلانه موادغذائی را برعهده داشت. «مارگریت مید» که به‌تشریح اعیاد قبیله «پاپوا» در میان آراپش‌ها می‌پردازد معتقد است که این قبیل مراسم در اصل وسایل بسیار مؤثری هستند برای جلوگیری از این که پاره‌ای از افراد برای خود ثروتی جمع‌آوری کنند که با آن‌چه دیگران در اختیار دارند قابل قیاس نباشد. ژرژ بلاندیه Georges Balandier در مورد قبایل باکنگو واقع در مناطق استوایی آفریقا به‌نتیجه مشابهی می‌رسد. وی می‌نویسد: «... وجود نهادی به‌نام مالاتی Malati ما را به‌این موقعیت کاملاً واضح و روشن رهنمون می‌گردد. مالاتی بیش از هر چیز خصوصیات يك جشن سالیانه (در ایام خشکسالی) را دارد. در این مراسم با تعریف و تمجید از آباء و اجداد مشترك قبیله وحدت و همبستگی و نیز روابط خویشاوندی گروه تشدید و تقویت می‌شود. همچنین برگزاری این مراسم فرصت مناسبی به‌وجود می‌آورد تا مقدار قابل توجهی مواد غذایی که در طول سال ذخیره شده است در محیطی مملو از خوشحالی و شور و شغف به‌طور دسته‌جمعی مصرف شود. بنابراین در این مراسم، حاصل تلاش افراد

که به منظور صرفه‌جویی (؟) انجام گرفته است، با هدایت رؤسای قبیله در جهتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که موجبات تقویت و استحکام مجدد خویشاوندی و پیوند افراد قبیله به یکدیگر را فراهم می‌سازد.

تکرار مرتب برگزاری مراسم «مالاتی» به همراه ثروت‌هایی که لازمه برگزاری این مراسم است، نقش موتور و دستگاه تنظیم‌کننده اقتصاد «باکنگو» را ایفا می‌کند. وجود این مراسم زائیده میزان مشخصی از پیشرفت اقتصادی است (البته درجه‌ای از پیشرفت که تعیین آن در حال حاضر بسیار مشکل است). در این مرحله از پیشرفت اقتصادی وجود محصول اضافی و مازاد بر مصرف خود موجب پیدایش مسائل تازه‌ای می‌شود. در این مرحله محصول عاملی است که روابط متقابل افراد را دگرگون می‌سازد. جیمزسوان James Swann در گزارش خود پیرامون سرخ‌پوستان «کاپ‌فلاتری» در ایالت واشنگتون امریکا به این مسئله اشاره می‌کند که در میان سرخ‌پوستان کسی که محصول غذایی مازاد بر مصرفی تولید کرده است (حتی اگر امکان ذخیره آن را نیز داشته باشد) معمولاً گروهی از همسایگان یا خویشاوندان خود را دعوت می‌کند تا در مصرف و استفاده از آن با وی همکاری و مشارکت کنند همچنین هنگامی که یکی از سرخ‌پوستان ذخیره غذایی قابل توجهی فراهم کرده باشد موظف است جشنی برپا کند و این جشن آن قدر ادامه می‌یابد تا ذخیره غذایی فرد مورد نظر تمام شود. چنین اجتماعی برای همبستگی جمعی ارزش قائل است و به رقابت اقتصادی و تلاش برای گردآوری مایملک خصوصی به عنوان یک عمل غیراخلاقی و ناپسند می‌نگرد. سولومون آش Solomon Asch که آداب و رسوم سرخ‌پوستان «هوپی» را با اقامت در میان آن‌ها مورد مطالعه قرار داده است خاطرنشان می‌سازد که در جمع آن‌ها نسبت به همه رفتاری کاملاً مشابه و مساوی با دیگران به عمل می‌آید. هیچ یک از افراد نمی‌تواند مقامی والاتر یا پائین‌تر از دیگران داشته باشد. اگر کسی به خودستایی پردازد و یا خود را از دیگران متمایز کند مورد شماتت و انتقاد دیگران قرار می‌گیرد. اکثر «هوپی»ها از قبول سمت استادی شانه خالی می‌کنند. تلقی بچه‌ها از بازی نیز به وضوح بیان‌کننده همین مسئله است. من به این نتیجه رسیدم که کودکان خردسال نیز چون نوجوانان هرگز در طول یک بازی به شمردن امتیازات خود علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. برای مثال آن‌ها یک ساعت تمام بسکتبال بازی می‌کنند بدون آن که بدانند در این مدت کدام دسته برنده شده است و در

حقیقت تحت تأثیر لذتی که از نفس‌بازی کردن می‌برند به‌بازی خود ادامه می‌دهند.

تعاونی بودن سازمان کار در میان يك جمع از طرفی موجب می‌شود تا افراد آن گروه برای انجام پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی، مثل ساختن کلبه‌ها، شکار حیوانات وحشی عظیم‌الجثه، ایجاد گذرگاه‌ها، قطع درختان و آماده کردن مزارع جدید برای کشت با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند و آن‌ها را مشترکاً به‌انجام رسانند و از طرف دیگر به‌معنی آن است که خانواده‌های مختلف در انجام کارهای روزانه نیز در کنار هم باشند و برای کمک به یکدیگر آمادگی نشان دهند. انسان‌شناس آمریکایی جان - اچ - پرووینس John. H. Provence در میان ساکنان «بورنثو» یعنی قبیله «سیانگ و اجاک» نیز به‌چنین نمونه‌ای برخورد کرده است. در میان این قبیله کلیه افراد حتی مردی که پزشک قبیله به‌شمار می‌رود متقابلاً در مزارع برنج يك دیگر کار می‌کنند، متفقاً به‌شکار می‌روند، در جمع‌آوری چوب مورد لزوم برای تهیه آتش شرکت می‌کنند و در انجام کارهای خانه نیز سهیم هستند. مارگریت مید در میان «آراپش»ها که یکی از اقوام کوه‌نشین گینه جدید به‌شمار می‌روند به‌سیستم مشابهی برخورد کرده است. سازمان جمعی کار در معنی و مفهوم واقعی خود به‌معنی آن است که هیچ يك از افراد بالغ جامعه از زیر بار کار شانه خالی نکنند. در نتیجه برای طبقه حاکمه نیز جایی در آن وجود نخواهد داشت. در این شرایط برنامه کار به‌وسیله گروه و براساس عادات و رسومی که زائیده اطلاع دقیق از شرایط طبیعی محیط (از جمله آب، هوا، میزان باروری زمین، تغییرات منابع شکار و غیره) است تنظیم می‌گردد، عالی‌ترین مقام قبیله البته اگر چنین مقامی وجود داشته باشد - جز تجلی همین عادات و رسوم که به‌وسیله اعضای وفادار و معتقد، به‌مورد اجرا گذارده می‌شود چیز دیگری نیست. کار تعاونی حتی پس از فرا رسیدن دوران اضمحلال تدریجی جماعت روستائی نیز اگر نه هزاران سال لااقل صدها سال دیگر ادامه یافت. در اینجا باید مخصوصاً بر این موضوع تکیه کرد که عادت به‌اشتراک مساعی به‌منظور به‌پایان رساندن کار که پس از گذشت زمان نسبتاً زیادی بار دیگر در جوامع تقسیم شده به‌طبقات متجلی می‌شود بدون شك در به‌وجود آمدن بیگاری یعنی کار اضافی بدون مزد برای دولت، کلیسا یا اشراف، نقش قابل توجهی ایفا کرده است. کما این که این سیر تحولی و تطوری در چین با کمال وضوح قابل مشاهده و رویت

است.

ملویل - ج - هرس کوویتس Melville j.Herskovits در «داهومی» به وجود پدیده تغییرهدف داده‌ای اشاره می‌کند که «دوک‌پو» نام دارد. این پدیده نوعی کار جمعی است که از نظر خصلت پیشین‌اش در خدمت کلیه خانواده‌های بومی قرار دارد. اما علی‌رغم مفهوم سنتی و قراردادهای رسمی در حال حاضر برای انجام خواست خانواده‌های مرفه و ثروتمند بیش از خانواده‌های تهی‌دست و فقیر آمادگی دارد به‌همین دلیل رئیس «دوک‌پو» رفته‌رفته به‌صورت یکی از اعضای طبقه حاکمه درآمده است. البته اهالی داهومی خود متوجه تغییر منش این سنت به‌سود اغنیا شده‌اند و در این باره به‌هرس کوویتس گفته‌اند: «دوک‌پو» یک نهاد کهنه و قدیمی است که سابقه آن به‌قبل از ظهور پادشاهان می‌رسد. در زمان‌های بسیار دور رئیس قبیله‌ای وجود نداشت و دوک‌پوگا (رهبر این کار جمعی) بالاترین مقام دهکده بود. دوک‌پو در آن زمان نیز مانند امروز از کلیه افراد مذکر دهکده تشکیل می‌شد. در آن روزگار کلیه زمین‌های دهکده به‌طور دسته‌جمعی کشت می‌شد. اما بعدها وقتی که رؤسای قبائل و سلطان ظهور کردند اختلاف‌هایی بروز کرد....

به‌عقیده «نادل» در شاهنشاهی سیاه «نوپه» کار جمعی که «اگبه» نام دارد در مزارع رؤسای قبائل انجام می‌گیرد. «ژوزف بوریلی» به‌سیر تحولی مشابهی در مورد «تویتسا» یعنی کار جمعی بربرها اشاره می‌کند.

### نخستین مرحله تصرف زمین

وقتی که قبائل فعالیت در زمینه کشاورزی را آغاز می‌کنند معمولاً اساسی‌ترین عامل تجمع و وحدت آن‌ها پیوند خویشاوندی موجود در میان ایشان است. قدیمی‌ترین شکل سازمان خویشاوندی هورد Horde است که هنوز هم در میان ساکنان بومی و قدیمی استرالیا وجود دارد.

یک «هورد» عبارت است از گروهی از انسان‌ها که در قطعه زمین مشخصی مشترکاً زندگی و کشاورزی می‌کنند.

حقوق هر «هورد» نسبت به‌ناحیه‌ای که در آن زندگی و کشاورزی می‌کند در این خلاصه می‌شود که به‌جز اعضای آن «هورد» هیچ کس دیگری حق استفاده از منابع حیوانی، گیاهی و معدنی آن سرزمین و تصرف آن‌ها را ندارد، حتی اگر



به‌انجام این عمل ناگزیر و یا برای آن از یکی از اعضای «هورد» کسب اجازه کرده باشد.

در مراحل بعدی، خانواده‌های بزرگ‌تر، کلان (۷) قبيله که از به‌هم پیوستن چند کلان به‌وجود می‌آید - و بالاخره اتحاد چند قبيله که دارای پیوند خویشاوندی باشند رخساره‌های دیگری از سازمان گروهی اقوام ابتدائی است که در اثناء مراحل ابتدائی آشنائی با کشاورزی به‌وجود می‌آید. بنابراین تعجبی نیست اگر سازمان اجتماعی خاص هر گروه بیش از هر عامل دیگری در چگونگی نخستین روش‌های تصرف زمین و به‌دست آوردن نوع خاصی از کنترل ثروت مؤثر واقع شود.

تا زمانی که بشر به‌خاطر آشنائی با امکان تقویت زمین به‌وسیله کود و انجام آبیاری، به‌مرحله کشاورزی فعال و جدی قدم نگذاشته بود، تصرف زمین نیز معمولاً بدین ترتیب انجام می‌گرفت که گروهی از زنان و مردان خویشاوند، مشترکاً دهکده‌ای را به‌وجود می‌آوردند. «اودری ج - ریچاردز» خاطرنشان می‌سازد که اقوام «بم‌با» در شمال رودزیا به‌صورت اجتماعات کوچکی که از ۳۰ تا ۵۰ کلبه تشکیل می‌شود زندگی می‌کنند و هر یک از این دهکده‌ها نماینده یک خانوار بزرگ است که در رأس آن‌ها یک رئیس قرار دارد. در میان بربرهای مراکش قبيله به‌عنوان الگو یا سمبل دولت بشمار نمی‌رود بلکه الگو یا سمبل دولت در میان آن‌ها چیزی است که ما تقریباً به آن تیره (یا فامیل بزرگ) می‌گوئیم.... در این نظام تمام افراد یک تیره خود را از اعقاب جد مشترکی که نامش را بر خود نهاده‌اند بشمار می‌آورند. در فاصله قرن ششم و هفتم در سرزمین‌های اسلاو قبائلی زندگی می‌کردند که همگی به کلان‌های مختلف تقسیم می‌شدند و هر کلان برای خود زمین‌های کشاورزی و رئیس مستقلی داشت.

مارک بلوخ Marc - Bloch در تحلیلی از زندگی روستائی قرون وسطی می‌نویسد: از دیدگاه کلی دهکده و زمین‌های کشاورزی متعلق به آن، حاصل کار یک گروه بزرگ است که شاید یک قبيله یا یک کلان باشد. مانزها Mansen که معادل انگلیسی آن‌ها Hildes و معادل آلمانی آن Hupe می‌باشد قطعاً از زمین هستند که به‌دسته‌های فرعی گروه واگذار شده است. اما در این خصوص که دسته‌های فرعی متشکل در چهارچوب «مانز» در کدام یک از مراحل سلسله مراتب گروهی قرار دارند می‌توان گفت که به‌احتمال فراوان این دسته‌های ثانوی،

خانواده‌های مشتق از کلانی هستند که دارای منش پدرسالاری بوده و از نظر وسعت نیز چندین زوج خویشاوند را در برمی‌گیرند. در انگلستان واژه hide همان معنایی را دارد که از واژه لاتینی *terra unius familiae* (یعنی زمین يك خانواده) مستفاد می‌گردد.

«ج - ادموند پیرین» وجود این امر را در نظام روستایی حاکم بر ناحیه «لوترینگن»<sup>۸۱</sup> تأیید می‌کند و می‌نویسد: «مانز» در اصل قطعه زمینی بود که به وسیله *يك* خانوار کشت می‌شد و بسیاری از ضوابط عملی دوران «مروینگ‌ها»<sup>۸۲</sup> نیز این موضوع را تأیید می‌کند از جمله در قرن هفتم در واقع مال‌الاجاره‌های متعلق به املاک سلطنتی و کلیسا نسبت به رؤسای خانوارها حساب می‌شد و نه بر اساس هر مانز زمین.

مطابق این نظر دهکده محل سکونت خانوار بزرگ یعنی کلان است و خانوارهای حقیقی هر *يك* به وجود آورنده *يك* واحد کشاورزی هستند.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که کشاورزی ابتدائی با آن روبرو است احیای مدام و متوالی زمین‌های بایر است و این کاری است که به صورت بی‌گیر و مستمر و با شرکت کلیه اعضای دهکده انجام می‌گیرد. وجود اقوامی که در حال حاضر هنوز هم در این مرحله از پیشرفت قرار دارند، همچنین ترانه‌های قدیمی چین نیز این موضوع را تأیید می‌کند. کاملاً آشکار است که در چهارچوب «سازمان تعاونی کار» تمام زمین‌های کشاورزی دهکده که بر اثر کار و فعالیت دسته‌جمعی احیا شده است در مالکیت اشتراکی تمام ساکنان آن دهکده باقی می‌ماند و قاعدتاً هیچ گونه تقسیمی در آن به عمل نمی‌آید. در این میان فقط باغچه‌هایی که در اطراف هر *يك* از واحدهای مسکونی ایجاد شده است و بر اثر کار مستقیم افراد خانواده ساکن در آن واحد کشت می‌شود، ملك خصوصی بشمار می‌آید. البته در اینجا باغچه مفهوم حریم را دارد و به معنی محدوده‌ای است که سایر افراد جمع - برخلاف مزارع مشترك - اجازه ورود به آن را ندارند.<sup>۸۳</sup>

واگذاری و تقسیم مجدد زمین‌های قابل کشت بر اساس قرعه‌کشی نیز به وسیله شواهد تاریخی و مدارك مکتوب متعددی به ثبوت رسیده است. از جمله تقسیمات زمین‌های کشاورزی در ناحیه «لوترینگن» در بدو امر زورس (*Sors*) یعنی قرعه نامیده می‌شدند. انجیل نیز، از فلسطین یاد می‌کند که مزارعش به وسیله قرعه‌کشی تقسیم می‌شده و این تقسیمات ناهالا *Nahala* یعنی قرعه نام داشته‌اند.

چیزی که بعدها معنایی معادل با «ملك» به خود گرفته است. در یونان باستان نیز به‌موارد مشابهی می‌توان برخورد. در مراحل بعدی دوام و قابلیت کشت زمین‌های کشاورزی بر اثر پیشرفت و بهبود شیوه‌های کشاورزی بیشتر می‌شود در نتیجه اهمیت کار جمعی ساکنان دهکده برای احیای زمین‌های بایر آن‌چنان کاهش می‌یابد که دیگر نمی‌تواند در زندگی جمع نقش پراهمیت و تعیین‌کننده پیشین را ایفا کند. از این مرحله است که آرام آرام پدیده مالکیت مزارع کشاورزی پا به‌عرصه وجود می‌گذارد. البته تا زمانی که شیرازه جماعت ده‌نشین هنوز از هم پاشیده و مضمحل نشده است مالکیت اشتراکی قبلی نیز به‌اشکال مختلف ادامه می‌یابد. متعلقات دهکده که از يك سو خانه‌ها و باغچه‌های موجود را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر شامل کلیه زمین‌های قابل کشت می‌شود، بخش سوومی نیز دارد که در مالکیت عمومی افراد است<sup>(۱۱)</sup>. این بخش عبارت است از چراگاه‌ها و نواحی جنگلی اطراف دهکده در این مناطق حق چرای بلاعوض برای تمام افراد به رسمیت شناخته شده است. بدین معنی که احشام کلیه ساکنان می‌توانند از چراگاه‌های عمومی استفاده کنند. در این زمینه می‌توان به ویژگی‌های دیگر این نوع دهکده‌ها نیز اشاره کرد. مثلاً تأسیس و استفاده دسته‌جمعی از آسیاب‌ها، قنوات و چاه‌های آب و همچنین اشاره به این واقعیت که دهکده به‌هنگام محاسبه و پرداخت مالیات بعنوان يك واحد جمعی تلقی می‌شود. بقاء و دوام رسم و سنت قدیمی کمک و یاری متقابل افراد به یکدیگر برای انجام کارها و همچنین حق بنای خانه جدید برای هر يك از ساکنان دهکده‌ها در آن قسمت از جنگل‌ها که غیرقابل استفاده و فاقد درخت شده است. تمام این پدیده‌ها نشانه گویای آن است که در زندگی ده‌نشینی علیرغم گذشت صدها سال همبستگی جمعی شدیدی وجود دارد که ریشه آن در مالکیت جمعی و اشتراکی زمان‌های پیش قابل جستجو است.

به‌طور کلی ارائه کلیه مراجع و مدارکی که ثابت می‌کند مالکیت زمین در مرحله خاصی از پیشرفت کشاورزی در میان کلیه اقوام متمدن شکل عمومی و جمعی داشته است غیرممکن می‌نماید. به همین جهت ما در اینجا به ذکر مهم‌ترین آن‌ها اکتفا می‌کنیم. یوشی‌تومی Yoshitomi به تشریح زندگی ساکنین روستای «مورا» در ژاپن پرداخته است. یوسوبورو تا که کوشی Yosoburo - Takekoshi در کتاب مفصل خود به نام رخساره‌های اقتصادی تاریخ تمدن ژاپن - Economic Aspects

of the History of Civilisation of Japan خاطر نشان می‌سازد که در دوران باستان مالکیت زمین جمعی و اشتراکی بوده و تقسیم‌زمین‌های کشاورزی به وسیله قرعه‌کشی انجام می‌گرفته است. جی - اچ - بوک J.H. Bocke می‌نویسد جماعت ده‌نشین از نظر قدمت بر سایر جماعات مقدم است و ابتدائی‌ترین شکل تشکیل جامعه بوده است. ویت‌فوگل Wittfogel به بررسی سیستم تسینگ - تین Tsing-Tien که بر اساس آن مزارع کشاورزی دهکده‌های چینی به ۹ خانه مربع شکل تقسیم می‌شوند پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که مالکیت زمین در میان جماعت ده‌نشین جمعی و اشتراکی بوده است. پرفسور دیک‌مان Dyckmans در کتاب خود پیرامون امپراطوری باستانی فراعنه خاطر نشان می‌سازد که در بدو امر زمین در مالکیت کلان است و به‌طور مرتب به وسیله قرعه‌کشی در تقسیم آن تجدید نظر می‌شود. پرفسور ژاکز پیرن Jacques - Pirenne نیز در کتاب تاریخ نهادها و حقوق خصوصی در مصر باستان Historie des Institutions et du Droit Privede Lancienne Egypt این امر را تأیید می‌کند. ژاکز و یولرس Weulersse - ژاک که به مطالعه سیستم کشاورزی یکی از اقوام عرب به نام علویان پرداخته است در این سیستم به نشانه‌هایی از مالکیت جمعی برخورد می‌کند که قبلاً در سراسر دنیای اسلام وجود داشته است. وی در این باره می‌نویسد «مشاع» به دهکده‌هایی گفته می‌شود که در آن‌ها مالکیت کلیه زمین‌ها میان افراد دهکده، به صورت جمعی و اشتراکی است. در این نوع دهکده‌ها هر یک از افراد به تنهایی و مستقلاً مالک زمین خاصی نیستند، بلکه هر یک از افراد دهکده، نسبت به کلیه زمین‌های موجود حقی دارند که بر اساس آن در تقسیم دوره‌ای زمین‌ها که معمولاً هر سه سال یک بار انجام می‌گیرد برای آن‌ها سهم مشخص و پابرجائی تعیین می‌شود.

مرجع نیمه رسمی بررسی‌های آماری آفریقا درباره نواحی مرکزی و شرقی این قاره می‌نویسد: این کاملاً صحت دارد که مالکیت زمین در قسمت‌های مورد نظر ما به قبیله یا تمام افراد دهکده تعلق دارد و به صورت جمعی و اشتراکی است.

رایموند فیرت Raymond - Firth پیرامون اقتصاد تیکوپیا (پلونزی) می‌گوید: «باغ‌های میوه و مزرعه‌های سبزی ملک سنتی فامیل بزرگ (کلان) بشمار می‌آیند. تحقیقات و تجسسات تاریخی، وجود مالکیت جمعی و اشتراکی زمین را در

مناطق مختلف جهان تأیید می‌کند. یونان هومر، ژرمن‌های مارک، دهکده‌های باستانی آستک، دهکده‌های قدیمی هند در زمان خط بودائی از این زمره‌اند. در دهکده اینکا به‌مزارع کشاورزی، زاپسل پاشا Sapsipacha می‌گویند. یعنی زمینی Pacha که در مالکیت همگان است. از این گذشته دهکده‌های امپراطوری باستانی بیزانس خاصه در مصر، سوریه، ترکیه، آسیای صغیر و نیز بالکان قبل از تصرف استعمار اسلاوها، همچنین روسیه کهن با جماعات روستائیش به‌نام «اوبشچینا» و نیز جنوب ناحیه اسلاو، لهستان، مجارستان و غیره... همگی واجد مالکیت اشتراکی بوده‌اند. سرجرالد کلاوسن Sir Gerald - Clausen نیز در تحقیقی که برای F.A.O. به‌عمل آورده است تأیید می‌کند که کشاورزی همیشه در نخستین مرحله خود براساس مالکیت جمعی و اشتراکی زمین و تقسیم دوره‌ای آن استوار بوده است.

### آبیاری مصنوعی - گهواره تمدن

نخستین گام‌هایی که کشاورزی در بدو پیدایش خود به‌جلو برداشت بسیار نامرتب و بدون برخورداری از دخالت فعالانه انسان بود در آن هنگام بشر توان آن را نداشت که زمین را بارور و مستعد نگه‌دارد. اما آگاهی بر امکان آبیاری مصنوعی و بهره‌گیری از وجود زمین‌هایی که بلااستفاده مانده بود به‌یکباره تکنیک‌های کشاورزی را دگرگون ساخت.

عواقب و نتایج این انقلاب در بدو امر غیرقابل پیش‌بینی بود. امکان پرورش حیوانات خانگی و نتایج ناشی از پیدایش شیوه‌های ابتدائی کشاورزی به‌انسان امکان داد تا امر تهیه و تولید مواد غذایی را در کنترل خود در آورد. استفاده سیستماتیک از زمین‌های قابل کشت و مهم‌تر از همه آبیاری زمین‌های زیرکشت همراه با بهره‌گیری از وجود حیواناتی که می‌توانستند وسیله‌های شخم زدن را دنبال خود روی زمین بکشند وجود دائمی و مستمر میزان قابل توجهی از مواد غذایی مازاد بر مصرف را برای جامعه بشری تضمین کرد. (در این مورد باید توجه داشت که قبل از این مرحله بشر ناگزیر بود برای تهیه مواد غذایی فقط و فقط از نیروی کار خود استفاده کند و در نتیجه تهیه مواد غذایی وابسته به نیروی کار افراد بود) برای مثال در «بین‌النهرین» هر دانه کاشته شده تبدیل به صد دانه می‌شد و به‌اصطلاح هر تخم صد محصول می‌داد. بر اثر برخورداری بشر از همین

محصول مازاد بر مصرف مستمر بود که کار یدی توانست استقلال بیابد، جنبه تخصصی پیدا کند و در راه کمال گام بگذارد. زیرا اکنون جامعه می‌توانست مواد غذایی مورد نیاز هزاران تن از افرادش را که از این پس به‌طور مستقیم در امر تولید مواد غذایی شرکت نمی‌کردند، تأمین کند. حالا دیگر پدیده‌ای به‌نام شهر قادر بود به‌روی پا بایستد و خود را از روستا جدا کند پس تمدن پا به‌عرضه وجود گذاشت.

یونانیان حتی در زمان هومر نیز تمدن را از جمله ره‌آوردهای کشاورزی می‌دانستند. چینی‌های دوره کلاسیک رواج کشاورزی، تجارت و تمدن را به‌امپراطور «شن - نونگ» نسبت می‌دادند. جالب‌تر از همه آن‌که در روایات برجا مانده از «آستک‌ها» اساس رفاه ملی به‌یکی از فرامین خداوند که در عالم خواب به‌عالی‌ترین مقام مذهبی نازل شده است نسبت داده می‌شود. براساس این روایت مکزیکی‌ها با الهام از یک سرور غیبی از جانب خداوند مأموریت یافتند تا بر رودخانه‌ای که در پای ناحیه‌ای مرتفع جریان داشت سد بسازند، بدین مقصود که سطح آب رودخانه بالا بیاید و بتواند زمین‌های آن ناحیه را مشروب سازد، این‌ها فقط نمونه‌های معدودی است از آن‌چه در این زمینه وجود دارد. هایشل‌هایم Heichelheim کاملاً ذیحق است که بگوید: کشاورزی اساس و پایه هر تمدنی که در جهان وجود داشته، حتی کاپیتالیسم جدید است. دائرةالمعارف آمریکائی علوم اجتماعی نیز در این زمینه می‌نویسد: نه تاریخ و نه باستانشناسی، هیچ یک تاکنون نتوانسته‌اند بوجود تمدنی بی‌بیرند که حیات آن بوجود یکی از این عوامل، گندم، جو، ذرت و برنج بستگی شدید نداشته باشد.

انتقال به‌مرحله استفاده از شیوه‌های آبیاری و پیدایش زندگی شهرنشینی که از نتایج همین تحول بود در نقاط مختلفی از کره زمین که از نظر شرایط طبیعی مناسب بود به‌تحقق پیوست. البته در حال حاضر بیان این موضوع که شیوه‌های فوق (آبیاری مصنوعی و پیدایش تمدن) در میان اقوام مختلف تا چه حد مستقل از یک‌دیگر راه تکامل را پیموده‌اند کار مشکلی است. با این حال چنین به‌نظر می‌رسد که وابستگی و توالی این دو مرحله به‌یک‌دیگر، در تاریخ زندگی انسان، بیش‌ترین سهم را به‌خود اختصاص داده است. تکامل کشاورزی بر اثر آبیاری زمین، پیدایش محصول مازاد بر مصرف مستمر و پایدار به‌مقیاس زیاد و درخور توجه، پیدایش مهارت در کارهای یدی و ظهور شهرها، پدیده‌هایی هستند که در

نقاط مختلف جهان با حفظ توالی به وجود آمده‌اند. مدارك موجود حاکی از این است که طی مراحل فوق مقارن ۵ هزار سال قبل از آغاز گاه‌شماری امروزی در دره نیل، دره فرات و تکریس، مقارن با چهار هزار سال قبل از میلاد در ایران، جزیره قبرس و دره هوانگ هو در چین، سه هزار سال پیش از میلاد در دره سند، آسیای مرکزی و جزیره کرت، دو هزار سال قبل از میلاد در یونان بری، آناتولی، دره‌دن و سیسیل، يك هزار سال قبل از میلاد در ایتالیا، جنوب عربستان (امپراطوری مینه‌آ ۱۲۱۱) و تمدن صبا) و در هزاره اول بعد از میلاد در غرب افریقا (گانا، مالی دره‌های نیجر و سنگال) و همچنین در آمریکا (مکزیک، گواتمالا و پرو) به وقوع پیوسته است.

## انقلاب فلز

بیش‌ترین تغییرات مهم تکنیک کشاورزی در پایان دوران نوسنگی پا به عرصه وجود گذاشت. در این هنگام انسان‌های رسته از بند گرسنگی فرصت و امکان آن را به دست آوردند که به حس کنجکاوی ذاتی و جستجوگری غریزی خویش توجه کنند و آن را تقویت نمایند. آن‌ها از مدت‌ها پیش این را فرا گرفته بودند که نوع خاصی از خاک را به کمک آتش حرارت دهند و به این وسیله برای خود ظرف تهیه کنند. اما سرانجام بر اثر انداختن سنگ‌های مشخص دیگری در آتش به کشف فلز نیز نائل آمدند. آن‌ها به فاصله کوتاهی متوجه شدند که فلزات برای ساختن ابزار کار بسیار مناسب و مفید هستند. مهم‌ترین مراحل این انقلاب تکنیکی سلسله کشفیات پی‌درپی و زنجیرگونه‌ای بود که منجر به آشنائی بشر با مس شد (مقارن با هزاره ششم قبل از میلاد در دره فرات، تگرس و دره نیل) پس از آن نوبت قلع و برنز رسید. (مقارن با هزاره سوم در مصر، مزوپتامی، ایران و هند) و بالاخره آهن در حیطه اقتدار انسان در آمد (در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد نزد هتیت‌ها). البته باید توجه داشت که قبل از آن نیز پاره‌ای از اقوام ساکن در سواحل دریای سیاه به وجود آهن پی برده و آن را مورد استفاده قرار می‌دادند.

نتایج زیر و روکننده و دگرگون سازنده ناشی از هنر ذوب فلز بیش از هر چیز بر کشاورزی که همچنان زمینه اصلی فعالیت‌های اقتصادی جامعه را تشکیل می‌داد مؤثر واقع شد. با ورود ابزار کار فلزی مخصوصاً خیش فلزی در فعالیت‌های کشاورزی، استفاده از نیروی پاره‌ای از حیوانات نیز ضرورت پیدا

کرد. در نتیجه نیروی تولیدی کار بنحو قابل توجه و عظیمی افزایش یافت. استفاده از خیش آهنی به کشاورزی وسعت بیشتری بخشید. بدین ترتیب این امکان به وجود آمد که مقارن قرن هشتم میلادی در زمین‌های سخت و غیرقابل کشت اروپا شهرهائی به وجود آید. در ژاپن ظهور ابزار کار فلزی موجب شد تا در طول قرن هشتم وسعت زمین‌های کشاورزی به نحو قابل توجهی افزایش یابد و موجبات رشد چشم‌گیر جمعیت را فراهم سازد از این رو کشف فلزات یکی از عوامل مهم و اساسی پیشرفت کار یدی و جدائی شهر از روستا به شمار می‌آید. بالا رفتن سطح رفاه عمومی (۱۳) خود موجب افزایش جمعیت می‌گردد و نیروی کار را افزونی می‌بخشد. رشد و افزایش مواد غذایی مازاد بر مصرف نیز شرایط لازم برای پیدایش کارگران شهری را فراهم می‌کند. فلزات نخستین و اساسی‌ترین عناصری هستند که به وسیله کارگران یدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. کار یدی که در بدو امر بیش از هر چیز تهیه وسائل تجملی و زینتی را دنبال می‌کند به فاصله کوتاهی به سوی تهیه اسلحه و انواع و اقسام ابزار کار گرایش پیدا می‌کند. بنابراین با پیدایش هنر ذوب فلز و ریخته‌گری، کار یدی سرانجام به کسب استقلال کامل نایل می‌گردد (۱۴).

## تولید و ذخیره

فرهنگ جامعه کشاورزی پس از آنکه موفق شد از نابودی استعداد باروری زمین جلوگیری کند و وسائل حفظ این استعداد را فراهم سازد به تولید مداوم و مستمر محصول غذایی مازاد بر مصرف می‌پردازد. این تولید اضافی اجتماعی، بسیار مهم و تعیین‌کننده بود و پیدایش آن از يك سو موجب تقسیم اجتماعی کار، و جدائی کار یدی از کشاورزی و شهر از روستا، و از طرف دیگر شرط اصلی تقسیم جامعه به «طبقات» می‌باشد. تا زمانی که جامعه آن‌چنان در فقر و تنگدستی به سر می‌برد که نمی‌تواند چیزی بیش از آنچه برای رفع نیازهای حیاتی‌اش ضروری است تولید کند، امکان پیدایش و تشکل نابرابری‌های اجتماعی نیز به وجود نخواهد آمد. در کشورهای آسیای صغیر، مالکانی که زمین‌های مرغوب و بارور کشاورزی را در اختیار دارند، زمین‌های خود را در مقابل دریافت نیمی از محصول و گاهی حتی بیشتر، به کشاورزان اجاره می‌دهند در حالی که محصول زمین‌های کوهستانی حتی در حال حاضر نیز آن قدر ناچیز است که به هیچ وجه



توان تحمل بار سنگین تأدیة بهره مالکانه و برطرف ساختن نیاز مستاجر را ندارد. علاوه بر این در مراحل ابتدائی اقتصاد بشری، برده‌داری نیز امکان تجلی و رشد ندارد، زیرا در زمانی که دست‌های هر فرد تنها قادر به‌ارضای نیازهای دهان او است، از نظر اقتصادی انگیزه‌ای برای نظام برده‌داری وجود نخواهد داشت، بلکه ظهور این پدیده از خصائص دورانی است که بشر راه ذخیره محصول و نیز طرق استفاده از آن به‌منظور ساختمان زندگی نوین خویش را آموخته باشد.

«هوب‌هاوز»، «ویلر» و «گینسبرگ» پس از بررسی نهادهای اجتماعی ۴۲۵ قبیلهٔ ابتدائی به‌این نتیجه رسیده‌اند که به‌طور کلی در میان اقوامی که فاقد نظم اقتصادی کشاورزی و دامداری هستند، برده‌داری هم دیده نمی‌شود. آن‌ها در بررسی‌های خود تنها در میان يك سوم از اقوامی که در نخستین مراحل گله‌داری یا کشاورزی بسر می‌بردند به‌نخستین آثار و نشانه‌های برده‌داری برخورد کرده‌اند. اما در مرحلهٔ اقتصاد کشاورزی تکامل یافته، برده‌داری نیز، يك پدیدهٔ عمومی است. س. داریل فورد C. Darryl Ford نیز سی سال بعد از بررسی‌های فوق به‌همین نتایج رسیده است.

متداول‌ترین نخستین اشکال تقسیم جامعه به «طبقات» را می‌توان ناشی از پیدایش دو امکان جدید در روند تکاملی جوامع دانست به‌این ترتیب که با پیدایش تولید اضافی مستمر تا آن مقدار که به‌کمیتی قابل توجه بدل شده باشد، گروهی از اعضای اجتماع این امکان را بدست می‌آورند که از شرکت فعالانه در امر تولید خودداری کنند و به‌قیمت استفاده از حاصل کار دیگران از وقت آزاد و فراغت بیش‌تری برخوردار گردند (۱۵).

به‌کار گرفتن اسرای جنگی و یا اسیران دیگری که به‌اشکال مختلف به‌چنگ آمده بودند - نیز، شرایطی فراهم آورد که به‌طبقاتی شدن جوامع کمک شایانی کرده. چرا که اولین اسرای جنگی، طلیعه دوران برده‌داری را نوید دادند. (در پولینزی، برده، «تانگاتاناوا» نامیده می‌شود و آن انسانی است که در جنگ به‌چنگ یکی از طرفین می‌افتد.) سایر رخساره‌های ابتدائی تقسیم جامعه به‌طبقات نیز به‌وسیلهٔ تحمیل نوعی مالیات به‌عده‌ای از افراد جامعه به‌وجود آمده است.

از آنجا که حدود جغرافیائی فعالیت اقتصاد کشاورزی پیشرفته مجموعه‌ای از روستاهای کوچک است، هر يك از روستاهای این مجموعه موفق به‌تولید محصول

مازاد بر مصرف كوچك و ناچیزی خواهد شد كه نه تنها نمی‌تواند منشأ پیدایش شهرها شود بلکه به‌ظهور و رشد کارهای یدی حرفه‌ای نیز كمك چندانی نمی‌کند (۱۱۶).

بنابراین نخستین شرط کارآیی این محصولات مازاد بر مصرف جمع‌آوری و انبار کردن آن‌هاست.

در این نوع کشاورزی ابتدائی كه هر سال حتی تعداد زیادی از حیوانات به‌مصرف تغذیه افراد می‌رسند، واضح است كه محصول مازاد بر مصرف هر يك از خانواده‌ها، یعنی آنچه هر خانواده بیشتر از غذای موردنیاز خود تولید می‌کند بسیار كوچك و ناچیز است. بنابراین اگر چنین جامعه‌ای در نظر داشته باشد مقداری محصول غیربومی مثل نمك یا فلز برای خود تهیه كند ناچار خواهد بود محصول مازاد بر مصرف كلیه خانواده‌ها را يك جا جمع كند از این محل به‌تهیه محصولات غیربومی موردنظر پردازد.

مدارك تاریخی بدست آمده پیرامون تمدن‌های شرقی در دوره برنز و شواهد گروهی از مردم‌شناسان دربارهٔ پولینزی و شمال آمریکا ثابت می‌کنند كه مقام ریاست قبیله و نیز ایمان و اعتقاد به‌خدا موجب نوعی تمرکز محصول می‌گردد. رئیس واقعی قبیله به‌همراه خدای خیالی آن، قادرند با جمع‌آوری هدایای داوطلبانه و یا صدقه‌هائی كه خانواده‌ها از محصول مازاد بر مصرف ناچیز خود می‌پردازند، ذخیره قابل توجهی فراهم سازند.

از طرفی آنچه در بدو امر هدیهٔ داوطلبانه تلقی می‌شد رفته‌رفته و با گذشت زمان شكل الزام‌آور به‌خود گرفت و به‌صورت قاعده درآمد. پس عجیب نیست كه در مراحل بعدی تكامل اجتماعی، با پیدایش قدرت‌های حاكم بر جامعه، آنچنان نظامی پدید آید كه اساس و پایه‌اش برانحصار بهره‌گیری گروه كوچك اربابان از محصول مازاد بر مصرف کشاورزان استوار است (۱۱۷).

مالینوفسکی Malinowski دربارهٔ اقوام ابتدائی می‌گوید: در میان این اقوام نه از قدرت متمرکز نشانی دیده می‌شود و نه از قدرت سیاسی. در نتیجه این اقوام فاقد نیروی جنگی چه به‌شكل نظامی و چه به‌شكل پلیس، هستند. این قبیل قبائل با یکدیگر به‌جنگ و ستیز بر نمی‌خیزند. برخوردهای فردی و شخصی هم یا نتیجهٔ حملات غافلگیرانه انفرادی است و یا نتیجهٔ مبارزات انتقام‌جویانهٔ تن به‌تن. س. داریل فورد C. Daryl Ford پیرامون نظام اشتراکی اولیه‌ای كه بر

روابط تونگوزهای - ساکن در شمال شرقی سیبری - حاکم است می‌نویسد: همانطور که در میان آن‌ها ریاست قبیله ارثی نیست و رهبر موروثی وجود ندارد، جنگ هم در میان‌شان دیده نمی‌شود (۱۸۱).

هایشل‌هایم Heichel Heim دربارهٔ چگونگی ایجاد قدرت حاکمه معتقد است که پس از پیدایش نخستین شهرها نوعی سازمان دولتی نیز پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد. براساس این نظریه در بدو امر جمعیت نقاط مسکونی جدید (شهر) را اکثراً افراد بهره‌گیر که متعلق به طبقهٔ بالا هستند تشکیل می‌دادند، این طبقه از افرادی تشکیل می‌شود که تولید اضافی ناشی از کار بر روی زمین را تصاحب می‌کردند، افراد این طبقه معمولاً شاهزادگان، اشراف و روحانیون بودند.

مدیران، کارمندان و خدمه‌ای که در خدمت طبقه فوق‌الذکر بوده و به وسیله خدمت به آن‌ها امرار معاش می‌کردند (یعنی دستگاه دولتی) نیز دومین بخش مردم شهرنشین را تشکیل می‌دادند.

این طبقه جدید صرفنظر از گردآوری انباشته ساختن تولید اضافی اجتماعی، وظیفه ضروری و مترقیانهٔ دیگر نیز برعهده دارند. به دنبال انجام همین وظیفه است که صاحبان حرف و پیشه به وجود می‌آیند و به دستور اربابان جدید به تولید وسائل تجملی می‌پردازند و همین وسائل تجملی مبنای پیشرفت و تکامل هنر می‌گردد. گذشته از آن این طبقه به وسیلهٔ انباشتن تولید اضافی اجتماعی، امکان جدائی و تفکیک آن‌را نیز فراهم می‌کنند و این جدائی و تفکیک خود به زبانی ساده به معنی تولید است.

آن‌ها در ارتباط با نیازهای زمان خویش زمینه را برای گردآوری معلومات، تجربیات و روش‌هایی آماده می‌سازند که حفظ و افزایش نیروهای تولیدی اقتصاد کشاورزی را تضمین کند (حتی در پاره‌ای از موارد خود بطور مستقیم دست به این کار می‌زنند) برشمردن کوشش‌هایی از این دست را، در مراحل ابتدائی شهرنشینی، شاید بتوان در چند مورد خاص، خلاصه کرد. از آن جمله اند دانش ستاره‌شناسی و مسافت‌شناسی برای بهره‌برداری از انواع آب‌ها و نیز تعیین زمان تقریبی برداشت محصول و در نتیجه نجات احتمالی آن از شر آفات همچنین اطلاعات ژئومتری (مساحی) که به کمک آن تقسیم مزارع امکان‌پذیر می‌گردد. یافتن شیوه‌هایی برای بارور ساختن زمین‌های جدید که بر اثر رشد جمعیت ضرورت پیدا می‌کند یافتن شیوه‌هایی برای حفرو احداث کانال‌ها

به منظور ایجاد آنگیر و بالاخره تکمیل فعالیت‌های دیگری که برای آبیاری ضرورت دارد و غیره... (۱۱۱)

برخورداری از امکان گردآوری و انباشتن محصول خود موجب علاقمندی به برخورداری شدن از امتیازات مالی بیشتر یا لااقل گرایش به سمت آن می‌گردد. گرچه موضوع گردآوری و انباشتن تولید اضافی از نظر تاریخی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد ولی این بدان معنا نیست که حتماً گروهی معدود به این کار اشتغال ورزند و از ثمراتش بهره بگیرند بلکه انجام چنین عملی می‌تواند برای مدتی به وسیله تمام افراد جامعه تحقق یابد. بهمین جهت تخصیص امتیازات به گروه معدودی از افراد بهر شکلی که باشد از نظر قوم مربوطه نوعی باج و اجحاف تلقی می‌شود و افراد عادی قوم می‌کوشند تا در مقابل آن‌ها از خود دفاع کنند. به این ترتیب نظریه بنیان‌گذار فلسفه علمی دربارهٔ جبر تاریخ، به مراتب وسیع‌تر از آن است که عموماً پیروان او تصور می‌کنند. به موجب این نظریه، که تمام ویژگی‌های دیالکتیک را در خود دارد، پدیدهٔ مذکور دو جنبهٔ يك واقعیت را دربرمی‌گیرد. از يك سو تجمع و انباشته شدن تولید اضافی اجتماعی موجب طبقهٔ ثروتمند قدیمی شده، و از سوی دیگر نبردها، نبردها، نبردها و نبردها را بر علیه این طبقه برمی‌انگیزد. نبردی که بدون آن، مبارزه رهایی‌بخش طبقات رشد یابندهٔ زمان ما نیز به مراتب سخت‌تر از آن چه هست، می‌شد.

## آیا نظریه اقتصادی محصول مازاد بر مصرف وجود دارد؟

مفهوم تولید اضافی اجتماعی که در اصل ناشی از وفور مستمر مواد غذایی است در تحلیل‌های اقتصادی پیروان نظریه علمی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. این مفهوم تا چندی پیش نه تنها به وسیلهٔ اکثر تئوریسین‌های اقتصادی بلکه از طرف کلیه انسان‌شناسان، باستان‌شناسان، مردم‌شناسان و مورخینی که اقتصاد اقوام ابتدائی را مورد توجه قرار داده‌اند تأیید شده بود. استنادهای متعدد و بی‌دری می‌تواند به تحقیقات این قبیل متخصصین در این فصل از کتاب نیز نشانهٔ آن است که دانش امروز با شواهد و مدارک وسیع و متعددی هیپوتزهای اساسی تحلیل‌های اقتصادی پیروان نظریه علمی را تأیید می‌کند.

تنها انتقاد به ظاهر جدی و درخور توجهی که نسبت به نقش مفهوم اقتصادی محصول مازاد بر مصرف و تولید اضافی اجتماعی در اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری

## ۳۶ رخصاره‌های اقتصاد، در... (فصل اول)

به عمل آمده است به وسیله پرفسور هاری و. پیرسون Harry W. Pearson در یکی از فصول کتاب تجارت و بازار در امپراطوری کهن - Trade and Market in the Early - Empires. مشاهده می‌شود این کتاب زیر نظر کارل پولانی Karl Polanyi کنرادم. آرنسبرگ (Conrad - M Arensberg) و خود پیرسون تهیه و تألیف شده است و درخور آن است که به دقت مورد تحلیل قرار گرفته و به جزئیات آن پاسخ داده شود.

انتقاد پیرسون را می‌توان در ۵ نکته خلاصه کرد:

۱. مفهوم «محصول مازاد بر مصرف» از نظر اقتصادی مبهم است. زیرا تفاوت قابل توجه و مهم موجود میان مازاد مطلق به معنی بیولوژیکی کلمه که بشریت بدون آن قادر به ادامه حیات نیست و مازاد نسبی را که خواست جامعه در تشکیل آن مؤثر بوده است از نظر پنهان می‌دارد.

۲. به این ترتیب «محصول مازاد بر مصرف» از نظر اقتصادی به مفهوم مطلق و بیولوژیکی آن اساساً وجود خارجی ندارد. یعنی تعیین حداقلی از مواد غذایی که فرد با کم‌تر از آن قادر به ادامه حیات نباشد و از فرط گرسنگی جان بدهد غیرممکن است، به همین ترتیب تعیین این حداقل برای يك جامعه نیز غیرمقدور است. اما در هر حال سطح این حداقل بسیار پائین است و برای اثبات این موضوع که يك جامعه در مقطعی از ادوار حیات خود از نظر مواد غذایی در چنین سطحی زندگی کرده باشد هیچ دلیلی نمی‌توان یافت.

۳. مازاد نسبی نتیجه تکامل و پیشرفت اقتصادی یا بهتر بگویم رشد حد متوسط نیروی تولید کار نیست. زیرا مازاد بالقوه همیشه و در همه جا می‌تواند وجود داشته باشد. اخذ تصمیماتی چون تشکیل انبارهای آذوقه که به مصرف اختصاص ندارد و یا توسعه و افزایش این انبارها در شمار آن دسته از تصمیمات اجتماعی است که می‌تواند انگیزه‌های غیراقتصادی - (مذهبی، سیاسی، یا حیثیتی) داشته باشد.

۴. برای اثبات این که پیدایش مالکیت خصوصی، مبادله، تجارت تقسیم کار، بازارها، پول ظهور طبقات اقتصادی و استثمار و بهره‌کشی زائیده ظهور مازاد اقتصادی در يك لحظه بحرانی از روند تکاملی جامعه انسانی باشد حتی يك دلیل و مدرک (Notashre do fevidence) هم در دست نیست بنابراین چنین مدعیاتی می‌تواند ناشی از عقایدی باشد که در نتیجه بررسی سیر منطقی تکامل اقتصادی

سیستم بازارهای اروپا در قرن ۱۹ به دست آمده است.

۵. از این‌ها گذشته نتیجه‌گیری و برداشت فوق منتج از سطحی‌ترین ماتریالیسمی است که پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی را در محدوده تنگ معده انسانی محدود می‌سازد. در حالی که در تمام مراحل حیات مادی، ذخائر اقتصادی در راه مقاصد غیراقتصادی نیز به مصرف رسیده است.

استدلال پروفیسور پیرسون فقط بر اساس اختلاف موجود میان «مازاد مطلق» و «مازاد نسبی» مستقر است. یعنی اختلافی که تنها به وسیله شخص او مطرح شده است. چیزی که ما می‌توانیم بگوئیم این است که نه مارکس و نه انگلس هیچ‌گاه مفهوم حداقل حیاتی را به عنوان یک مفهوم مطلق بیولوژیکی تلقی نکرده و مورد استفاده قرار نداده‌اند. از این‌ها گذشته، تا آنجا که ما می‌دانیم، حتی فیزیوکرات‌ها و صاحب‌نظران انگلیسی مکتب اقتصاد کلاسیک هم چنین برداشتی از مفهوم حداقل حیاتی نداشته‌اند. ولی این به هیچ وجه به معنای آن نیست که مفهوم فوق در موارد آشکار و عینی نیز فاقد معنی تاریخی دقیقی خواهد بود. یعنی این که فرد نمی‌تواند به دلخواه خود، این مفهوم را در یک مرحله مشخص از دوران حیات یک قوم، تا پائین‌ترین سطحی که از نظر معنی «مطلق» آن قابل تصور است پائین آورد. به همین دلیل اشتباه محض است اگر تصور کنیم که جامعه، بدون توجه به رشد حد متوسط نیروی تولیدی کار، ذخیره‌ای از مازاد بالقوه خواهد داشت.

بی‌شک هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند تشکیل شود و ادامه پیدا کند، مگر آن که پس از طی مرحله دست یافتن به حداقل مواد غذایی در صدد تهیه ابزار ابتدائی و ضروری کار نیز برآید. با استناد به مفهوم مطلق این کلام، هر جامعه‌ای که تنها به ارضای نیازهای ضروری حیات خود، در مرزهای محدود ضرورت‌های بیولوژیکی اکتفا کند، قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

اما تا زمانی که بشر، چگونگی برطرف کردن مایحتاج زندگی خویش را در کنترل نیاورده است، یا به زبان دیگر تا زمانی که با «هوردها» یا قبائل ابتدائی عقب‌مانده‌ای سروکار داریم که از راه جمع‌آوری میوه (ریزه‌خواری)، شکار و ماهیگیری امرارعاش می‌کنند، محصول مازاد احتمالی آن‌ها کاملاً تصادفی و در عین حال محدود خواهد بود.

دلیل این امر هم کاملاً ساده و روشن است. چرا که هرگونه رشد غیرمتعارف

جمعیت چنانچه با رشد متناسب جریان تولید همراه نباشد نه تنها موجب استمرار و وفور محصول مازاد نخواهد شد، بلکه برعکس ایجاد گرسنگی و قحطی خواهد کرد. زیرا رشد ناهم‌آهنگ جمعیت، تعادل موجود میان مناسبات انسان را با محیط زیست وی برهم خواهد زد.

هنگامی که پیرسون می‌نویسد «هنوز جامعه‌ای که به این درجه از فقر باشد مشاهده نشده است» دچار همان اشتباهی می‌گردد که خود حقاً به صاحب‌نظران مکتب اقتصادی «نئوکلاسیک» نسبت می‌دهد. زیرا همانطور که نئوکلاسیک‌ها هر يك از فعالیت‌های اقتصادی را به‌عنوان یکی از کارکردهای بازار تلقی می‌کنند، پیرسون نیز تمامی گذشته اقتصادی بشر را در پناه روشنی اقتصاد اقوام ابتدائی عصر حاضر می‌بیند که یا تاکنون متمدن شده‌اند و یا در آستانه ورود به تمدن قرار دارند.

پیرسون فراموش می‌کند که این اقوام انقلاب دوران نوسنگی را پشت سر گذارده و به مرحله کشاورزی و دامداری رسیده‌اند. با این حال، شاید لازم به یادآوری باشد که دوران بعد از انقلاب نوسنگی، در قیاس با دوران حیات بشر، مرحله کوتاهی بیش نیست. علاوه بر این باید در نظر بگیریم، که اگر نه هزاران، بیشک صدها قوم ابتدایی قبل از رسیدن به مرحله انقلاب نوسنگی به کلی نابود شده‌اند. زیرا قادر نبوده‌اند در مبارزه با مشکل تهیه موادغذائی ضروری در شرایط متغیر و متحول محیط طبیعی زیست خویش، موفق شوند با این حساب، مشکل نیست که بگوئیم استدلال پیرسون تا چه حد بی‌پایه و بی‌اساس است. برعکس آسان می‌توان شواهد منطقی فراوانی ارائه داد که نشان دهد قبل از انقلاب نوسنگی (۲۰) اغلب جوامع انسانی برای تهیه و تأمین موادغذائی موردنیاز خود ناگزیر به نبردی پی‌گیر و دائمی بوده و تمام هم خود را صرف این نبرد به‌ظاهر بی‌فرجام می‌کرده‌اند. گذشته از آن تمام نهادهای اجتماعی که پیرسون برای اثبات نظریات خود ورد عقاید مخالفین خویش به آن‌ها استناد می‌نماید (بیش از همه نقش درخور توجه جادو و مذهب در این قبیل جوامع) بوضوح تمام ناشی از زیربنای اقتصادی هستند و این، به معنی رسالت آشکار نهادهای مورد بحث در مبارزه با شکل تهدیدآمیز کمبود موادغذائی است. اشاعه جهانی نهادهای مذهبی و اعتقاد به جادو، در ارتباط با جریانات مشابه تولید نیز گویای آن است که در این مرحله ترس از کمبود موادغذائی جنبه عمومی داشته است.

از همین روست که انقلاب نوسنگی را می‌توان نقطه آغازی در زندگی بشر دانست، زیرا با وقوع این انقلاب است که برای نخستین بار در طول دوران ماقبل تاریخ کنترل مواد غذایی از طبیعت به انسان منتقل می‌شود. همچنین در همین زمان است که امکان تکثیر مواد غذایی اگر نه به صورتی نامحدود بلکه لااقل در مقیاسی که تا آن زمان مطلقاً ناشناخته بود فراهم می‌گردد. در نتیجه گروه نسبتاً کثیری از افراد جامعه امکان می‌یابند خود را از قید اجباری که تا آن زمان آن‌ها را به شرکت مستقیم و فعالانه در امر تولید و تهیه مواد غذایی ناگزیر می‌ساخت رها سازند. تاکنون نه باستان‌شناسان و نه انسان‌شناسان هیچ‌یک مدرکی به دست نداده‌اند که رابطه آشکار میان پیدایش محصول مازاد بر مصرف مستمر و نیز جدائی حرفه از کشاورزی، تفکیک شهر از روستا و بالاخره تقسیم جامعه به طبقات را مورد تردید قرار دهد.

شک نیست که رشد نیروی تولیدی کار فقط شرایط مادی و ضروری برای تکامل و تحول جامعه را فراهم می‌سازد و خودکاری (اتوماتیسم) اقتصادی مستقل از نیروهای اجتماعی وجود خارجی ندارد<sup>(۱۱۱)</sup>.

انسان‌ها خود سازنده تاریخند. در هر جامعه‌ای وضع موجود در مقابل نیروهائی که خواهان تغییر آن هستند در مقام دفاع از خود برمی‌آید. نظام اشتراکی جوامع ابتدائی نیز به همین ترتیب از موجودیت خود که بر اساس برابری و تساوی عمومی استوار است در مقابل عوامل تغییردهنده دفاع می‌کند. بنابراین تنها یک انقلاب اجتماعی می‌تواند جامعه ابتدائی متکی بر اصول برابر و تساوی عمومی را درهم بکوبد و بجای آن یک جامعه طبقاتی به وجود آورد. اما تحقق این انقلاب زمانی امکان‌پذیر است که ظرفیت تولیدی جامعه به درجه معینی از تکامل برسد و در نتیجه به گروهی از اعضای خود اجازه دهد تا خود را از قید کار مادی آزاد سازند. اما تا زمانی که زمینه مادی لازم برای فعلیت یافتن چنین محصول مازاد بالقوه‌ای فراهم نشده باشد، تحقق انقلاب اجتماعی مورد بحث نیز میسر نیست.

پروفسور پیرسون در پاسخ این موضوع خواهد گفت که تعیین‌کننده‌ترین عاملی که قادر به انجام چنین کاری است نیروی تحرك ذاتی خود جامعه می‌باشد. و همین خاصیت ذاتی است که زمینه را برای تغییر شکل سازمان‌های جامعه فراهم می‌سازد و موجب می‌گردد تا اشکال سازمانی مختلف جایگزین یکدیگر شوند<sup>(۱۱۲)</sup>. ما تفاوت‌های موجود میان مراحل تکامل جوامع مختلف و تقدم



#### ۴۰. رخساره‌های اقتصاد، در... (فصل اول)

نسبی پاره‌ای از آن‌ها را به راحتی تأیید می‌کنیم. ولی آیا گروهی از شکارچیان ابتدائی می‌توانستند امپراطوری رم یا بابل همورابی را به وجود آورند؟ آیا کشاورزان «مزوبتامی» می‌توانستند به اختراع صنایع جدید نائل آیند؟ پاسخ به این سؤالات تنها از عهده کسانی ساخته است که نقش تعیین‌کننده و پراهمیت رشد محصول مازاد بر مصرف از نظر اقتصادی را دریافته باشند و نقش عظیم و مؤثر تولید اضافی اجتماعی ناشی از افزایش نیروی تولیدی کار را در تاریخ زندگی بشر درک کنند.

## پانویس‌های فصل اول

۱. موجود زنده‌ای که خود را کاملاً با محیط طبیعی زیستش منطبق ساخته باشد، برای مثال، حیوانی که تمام قدرت حیاتی و نیروی اثرگذاری خود را صرف آن می‌کند که در يك مكان مشخص و شرایط خاص آن باقی بماند و به‌زندگی ادامه دهد، دیگر برای آن که بتواند تحول و تغییر شدید و سختی را تحمل کند و آن را پشت سر بگذارد آمادگی و توانایی نخواهد داشت. چنین موجودی قادر خواهد بود در اوضاع و احوال مشخص و معینی بر تمام مشکلاتی که حیات او را تهدید می‌کند قائق آید، اما درست به‌همین علت همین که شرایط طبیعی محیط زیست او دستخوش تغییر و دگرگونی شد این موجود زنده نیز دچار زوال خواهد شد. کما اینکه ظاهراً علت نابودی و زوال تعداد زیادی از انواع موجودات زنده نیز تطابق کامل و موفقیت‌آمیز آن‌ها با اوضاع و احوال طبیعی محیط زیست‌شان بوده است.

۲. در قرن شانزدهم یکی از محققین بنام ماژلان "Magellan" در جزایر ماریان واقع در اقیانوس آرام به‌قبایلی برخورد که آتش را نمی‌شناختند. در قرن هیجدهم نیز اشتلر "Steller" و کراشینکوف "Krashinikof" در شبه جزیره «کامچاتکا» با قوم «کامچادال» روبرو شدند که این قوم نیز از وجود آتش بی‌اطلاع بود.

۳. تا قبل از کشف اثر گندزدایی نمک - که در جلوگیری از فساد پروتئین و در نتیجه تشکیل ذخائر غذایی پایدار نقش تعیین‌کننده‌ای داشت بشر برای نگهداری گوشت روش‌های دیگری به‌کار می‌برد. از جمله گوشت را دود می‌داد، خشک می‌کرد یا آن را در محفظه‌های فاقد هوایی که از نی می‌ساخت نگهداری می‌کرد. اما هیچ‌یک از این روش‌ها نمی‌توانست تا مدت زیادی گوشت را قابل استفاده نگهدارد.

۴. گلن "Gehlen" بر این نکته تاکید می‌کند که لازمه پرداختن به‌فعالیت‌های کشاورزی، خویشتن‌داری و کنترل نفسی است که آگاهی ناشی از ابزارسازی به‌هیچ وجه نمی‌تواند به‌تنهایی موجب آن باشد. این نویسنده از خود می‌پرسد آیا موفقیت نخستین تلاش‌های انسان در راه کشت و زرع به‌مخاطر وجود انگیزه فرهنگی نبوده است؟

۵. در قبیله «پاناک» واقع در اندونزی به‌زن «پاسی گادونگ» می‌گویند. از نظر لغوی «پاسی» در زبان آن‌ها به‌معنی وسیله «گادونگ» به‌معنی تهیه محصول است.

۶. روبرت گریوز "Robert Graves" معتقد است که پاره‌ای از اساطیر و نمونه‌های هنری به‌دست آمده از دوران یخبندان در اروپا حاکی است که در آنجا سیستم اعتقادات و تصورات مذهبی هم‌آهنگی رواج داشته که اساس آن‌ها بر تقدیس و پرستش مقام مادر استوار بوده است. الهه‌ای که در این دوران مورد پرستش قرار می‌گرفت نام‌های مختلفی داشت و در سوریه و لیبی نیز شناخته شده بود. در

## ۴۲ رخصاره‌های اقتصاد، در... (فصل اول)

اعتقادات اروپای کهن از خدایان نراتری دیده نمی‌شد اما خدای ماده، بزرگ، فناناپذیر، غیرقابل تغییر و پر قدرت به حساب می‌آمد. مفهوم پدر و مناسبات ناشی از آن در تصورات مذهبی وجود نداشت و گرچه خدای ماده برای خود معشوق می‌گرفت، اما این عمل او برای عیش و نوش شخصی بود نه برای آن‌که فرزندانش پدری داشته باشند. مردها از مادرسالار می‌ترسیدند، به او احترام می‌گذاشتند و نیز از او فرمانبرداری می‌کردند. اجاق بزرگ قبیله که معمولاً در غار یا حفره بزرگی برافروخته می‌شد نخستین محل تمرکز اجتماعی آن‌ها بود و مادر شدن برای آن‌ها اسرارآمیزترین و بزرگ‌ترین راز سر به مهر به‌شمار می‌رفت. نویسنده هندی دبی پراسادچاتوپادجیا یا Debiprasad Chattopadhyaya Ya ضمن مطالعه و بررسی در تاریخ و ادبیات کهن کشور خویش رابطه موجود میان نقش زنان بعنوان اولین دنبال کنندگان فعالیت‌های کشاورزی، موجدین نظام مادر سالاری و فرهنگ مذهبی الهه باروری را عمیقاً تحلیل کرده است.

۷. واژه کلان (Cian) مطابق تعریفی که در کتاب جامعه‌شناسی اقتباس آریان‌پور به‌دست داده است عبارتست از گروه‌های کوچک همتبار. نام دیگری که بر این نوع تجمع اطلاق می‌شود سبب (Sib) است. همچنین ژان کازنو در کتاب مردم‌شناسی از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی کلان را این طور تعریف می‌کند: کلان مرکب از گروه زنان و مردانی است که خود را فرزندان نیای مشترکی می‌انگارند....

پاره‌ای نیز کلمه «تبار» را برای نامگذاری این گروه انسانی پیشنهاد کرده‌اند. م

۸. لوترینگن ناحیه‌ای است روستایی واقع در «موزل» آلمان. م

۹. نخستین سلسله سلطنتی فرانسه که از قرن پنجم تا هشتم میلادی حکومت کرد. م.

۱۰. زمانیکه سر سلسله خاندان تانگ به‌دنبال یک انقلاب روستایی در کشور چین به قدرت رسید (به‌گانه شماری متداول در اروپا در سال ۶۱۸) سیستم تجدیدنظر مداوم در تقسیم زمین‌های کشاورزی به‌دستور او مجدداً معمول شد اما باغ‌ها (تقریباً ۱/۵ سطح کل زمین‌های متعلق به یک خانوار کشاورز) بطور موروثی در مالکیت کشاورزان باقی ماند.

۱۱. این نوع از اراضی در نظام مالکیت کشاورزی ایران، اراضی مشاع خوانده می‌شوند. م

۱۲. «مینه‌آ» به‌معنای آب چشمه و آب بهاری است. در همین زمان ساکنان زمین‌های آلمان و گال (فرانسه، بلژیک و ایتالیای علیا) نیز بر اثر پیشرفت کشاورزی و کشت و کار به‌قافله تمدن پیوستند.

۱۳. رشد جمعیت برای انسان نیز مانند هر موجود جاندار دیگری بهترین معیار سنجش پیشرفت است. راتسل "Ratzel" در جدولی که تهیه کرده است چگونگی تراکم جمعیت را در رابطه با شرایط محیط‌های مختلف زندگی در آغاز این قرن نشان داده است که ما نمونه ساده شده‌ای از این جدول را در اینجا می‌آوریم.

«میزان تراکم جمعیت در هر میل مربع انگلیسی»

اقوام شکارچی و ماهیگیر ساکن در مناطق آوکومن (اسکیموها) ۰/۰۰۵ تا ۰/۰۱۵

اقوام شکارچی و ماهیگیر ساکن در مناطق ناهموار (بوشمن‌ها، اقوام استرالیایی و پاتاگونی‌ها) ۰/۰۰۵ تا ۰/۰۲۵

اقوام شکارچی که دارای اقتصاد کشاورزی ابتدایی هستند (داجاک‌ها، پاپواس‌ها) ۰/۵ تا ۲

قبایل فقیر سیاه‌پوست و سرخ‌پوست

۵ تا	اقوام ماهیگیر ساکن در سواحل دریاها و رودخانه‌ها (سرخ‌پوستان شمال آمریکا ساکنان جزایر کوچک پولونزی)
۲ تا ۵	گله‌داران چادرنشین
۵ تا ۱۵	اقوام کشاورز آشنا با پیشه‌وری و تجارت ابتدایی (اقوام آفریقای مرکزی، ساکنان مجمع‌الجزایر مالایا)
۱۰ تا ۲۵	اقوام واجد کشاورزی گسترده اما کم محصول (اقوام مسلمان، ساکنان شرق آسیا، سودان و اروپای شرقی)
۲۵ تا	اقوامی که از ماهیگیری و کشاورزی روزگار می‌گذرانند (ساکنان جزایر اقیانوس آرام)
۱۰۰	ساکنان مناطقی که از کشاورزی پیشرفته و پرمحصول برخوردارند (اروپای مرکزی)
۱۰۰	مناطق جنوبی اروپا که از کشاورزی پیشرفته و پرمحصول برخوردارند.
۵۰۰	ساکنان آن بخش از هندوستان که از اقتصاد آبیاری برخوردارند.
۷۵۰	مناطق صنعتی

۱۴. در اروپای قرون وسطی آهنگران نخستین پیشه‌ورانی بودند که تولید برای بازار را به صورت شغل و حرفه آغاز کردند. لغت لاتین فایبر (Faber) و لغت آلمانی شمید (Schmied) در اصل به معنی پیشه‌ور (دنبال‌کننده کار یدی) بوده است. در نواحی شرقی و مرکزی اروپا در اثناء دوره برنز از تمدن شهرنشینی اثری نبود و تنها پس از کشف خیش آهنی ساکنان این نواحی به تولید محصول اضافی کافی و مناسب موفق گشتند. اما برعکس در نواحی مرکزی آمریکا شرایط جوی مناسب و پائین بودن میزان تراکم جمعیت این امکان را فراهم ساخت که تمدن شهرنشینی قبل از استفاده و بهره‌برداری از ابزار کار فلزی آغاز گردد. با این همه وجود استثناء فوق این نظر را نیز تأیید می‌کند که تولید محصول اضافی اجتماعی به‌میزانی نسبتاً بزرگ تعیین‌کننده‌ترین عامل ایجاد زمینه واقعی برای ظهور و پیدایش تمدن شهرنشینی است. حال این موضوع که اقوام مختلف در چه زمانی و چگونه به تولید محصول اضافی ضروری برای چنین تحولی موفق می‌گردند امری است که بدون تردید و ضرورتاً به‌میزان باروری محیط طبیعی زیست آن‌ها بستگی دارد.

۱۵. البته این تنها یکی از وجوه ممکنه است. زیرا متقابلاً این امکان نیز وجود دارد که این مرحله با استفاده از وقت آزادی که بدین ترتیب نصیب جامعه شده است زمان کار کلیه تولیدکنندگان کاهش یابد و بدین ترتیب به انجام فعالیت‌های غیر اقتصادی اختصاص داده شود. کما اینکه در میان «سیان»‌های گینه جدید که به‌گفته سالیسبوری (Salisbury) پس از آن‌که تیر فولادی را جایگزین تیر سنگی ساختند زمانی که صرف تولید محصولات لازم برای رفع نیازهای اولیه جمعی می‌شد از ۸۰ درصد به ۵۰ درصد کاهش یافت، ظاهراً چنین بوده است.

## ۴۴ رخساره‌های اقتصاد، در... (فصل اول)

مزویتمای دهکده‌های بزرگی بودند که هنوز ساخت روستایی آن‌ها حفظ شده بود.

۱۷. در شاهنشاهی سیاه نوبه در بدو امر بهره‌ای به رؤسای دهکده‌های پرداخت می‌شد که این بهره در حال حاضر نیز «کنیانا» یعنی هدیه نامیده می‌شود اما در حوالی «بیدا» این بهره را خراج «دسانکا» می‌نامند. در اینجا لازم به یادآوری است که در زبان عربی نیز لغت مخزن Makhzen که تقریباً چیزی معادل دولت است از خزن Khazana به معنی انباشتن مشتق می‌شود و لغت فرانسوی ماگازین (Magasin) و لغت اسپانیایی (Almacen) نیز از آن گرفته شده است.

۱۸. در میان سرخ‌بوستان، «نابی‌کارا» تعیین رئیس قبیله بر اساس وحدت نظر جمعی انجام می‌گیرد. (این سرخ‌بوستان به رئیس قبیله خود نیلی کاند یعنی ایجاد کننده وحدت می‌گویند). رئیس قبیله در میان این سرخ‌بوستان فاقد هرگونه قدرت تحکمی و اعمال زور است. هنگامی که «لوی استروس» درباره امتیازات رئیس قبیله از یکی از این سرخ‌بوستان سؤال کرده است. سرخ‌بوست مزبور به وی جواب داده است که تنها امتیاز رئیس قبیله آن است که به هنگام جنگ پیشاپیش دیگران حرکت می‌کند و این همان پاسخی است که حدود ۴۰۰ سال قبل یعنی در سال ۱۵۶۰ نیز یکی از سرخ‌بوستان امریکایی به مونتین (Montaigne) داده بود.

۱۹. «کواتیلیا» صدراعظم «ماوریاشاندرانگویتا» پادشاه هند نزدیک به دو هزار و چهارصد سال پیش در کتاب «آرتاکاسترا» اظهار نظر کرد که منشأ اصلی تمدن کشاورزان بوده است. او در این خصوص می‌نویسد «این واقعیت که دهکده‌ها رأساً در صدد رفع نیازهای خود برمی‌آیند و تنها سرگرمی ساکنان آن‌ها پرداختن به کار کشاورزی است موجب افزایش ثروت سلطنتی و افزایش کالاهای ذخیره شده، همچنین غلات و ثروت‌های منقول است.

۲۰. صرف نظر از قبایلی که در شرایط طبیعی مناسب استثنایی می‌زیستند و اغلب از آن‌ها به نام شکارچیان پیشرفته یاد می‌شود.

۲۱. رجوع شود به فصل دوم عنوان جامعه متکی بر سازمان تعاونی و سیستم ارزیابی ارزش‌ها بر اساس «زمان کار».

۲۲. ژرژ دالتون کوشش کرده است تا این نظر پیرسون را توسعه دهد. البته مخالفت او با استفاده از مفاهیم نامناسبی چون «نامحدود» در شرایطی که از فرآورده‌های مادی موجود در یک جامعه عقب مانده و ابتدایی گفت‌وگو می‌شود، هم چنین به کار بردن طبقه‌بندی‌هایی که از اقتصاد تجاری یا پولی نشأت گرفته‌اند برای تبیین جوامعی که در مراحل دیگری قرار دارند، صحیح است. اما وقتی از این مقدمه‌چینی‌ها به این نتیجه‌گیری می‌پردازد که «کمبود فرآورده‌های مادی» یک مفهوم صرفاً ایدئولوژیکی است و یا این که، هیچگونه توضیح اقتصادی عاقلانه‌ای برای توجیه رفتار اجتماعی - اقتصادی اقوام عقب مانده و ابتدایی وجود ندارد، به وضوح دچار اشتباه می‌گردد. این ادعا که «مبادله فرآورده‌های مادی در میان جوامع عقب مانده و ابتدایی مجسم کننده وظایف اجتماعی است که جز بیان همان شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، فی نفسه فاقد هرگونه مکانیسم یا معنی اقتصادی خاص می‌باشد» به منزله نادیده گرفتن این واقعیت است که اقوام ابتدایی و تکامل نیافته نیز مانند جوامع مدرن احتیاج به ادامه حیات دارند و این ادامه حیات مستلزم تولید فرآورده‌های مادی است و سازمان اجتماعی تاگزیر به تولید این قبیل فرآورده‌های مادی می‌باشد، همچنین انگیزه اقتصادی یعنی احساس نیاز به رساندن تولید کل به سطح محدود و مشخصی در جوامع تکامل نیافته ابتدایی نیز وجود دارد. بنابراین چنان چه کسی در صدد آن نباشد که بررسی علمی روند تکاملی جوامع بشری را به طور کلی امکان‌ناپذیر جلوه‌گر سازد، تحلیل این ساخت اجتماعی - اقتصادی را نیز هر (چند در پاره‌ای از موارد بسیار مشکل به نظر برسد) نباید غیرممکن به شمار آورد.